

فرهنگ دستی و هنر پروری در آیین پادشاهان ایران

از آغاز دوران اسلامی تا پایان عصر صفویه

لطف‌الله هنرفر . دکتر در تاریخ
استاد دانشگاه اسفهان

مقدمه

سلطنت به مسئله ملیت و مظاهر ملی علاقه مخصوص نشان دادند. آئین زردشت نیرو گرفت و دین رسمی مملکت شد و برای اینکه مردم بتوانند از تعالیم زردشت و اوستا مستقیماً بهره‌مند شوند متن کتاب را به پهلوی ساسانی که زبان مردم بود تعبیر و تشریح کردند و آنرا زند (یعنی شرح) خواندند بعداً نیز هزارشها را از زند خارج کردند و تفسیر اوستا به زبان پهلوی سره درآمد و موسوم شد به پازند .

شهرت پادشاهان ساسانی به حمایت اصحاب فضل موجب شد که در قرن پنجم میلادی عده‌ای از دانشمندان و مسیحیان بطوری که شورای مذهبی افسوس (واقع در ساحل آسیای صغیر) آنها را محکوم کرده و از قسطنطنیه رانده بود به ایران پناه آوردند و به این افراد اجازه داده شد که در نصیبین مدرسه دائر کنند یا در گندی شاپور بتدریس پردازند ، از شاهنشاهان ساسانی کسی که پیش از همه به ادبیات و فلسفه و علوم توجه داشت خسرو انوشیروان بود که دانشگاه گندی شاپور را توسعه داد و شخصاً در بعضی از مجالس مناظره و امتحان دانشجویان حضور پیدا کرد . وی برزویه حکیم را به ریاست هیئتی از دانشمندان ایرانی به هندوستان اعزام داشت و آنان کتب طبی و اخلاقی و از آنجمله کلیله و دمنه را با خود به ایران آوردند که بدستور انوشیروان به زبان پهلوی ترجمه و منتشر شد کتب علمی و فلسفی بسیار نیز از یونانی به پهلوی نقل گردید مانند مختصری از منطق ارسطو که پولوس پرسا Paulus Persa برای انوشیروان به پهلوی ترجمه کرد ، وی نزد معلمی از همین سریانی‌ها بنام اورانیوس Uranius فلسفه میخواند . دانشگاه گندی شاپور چندین قرن دوام داشت و در صد سال قبل از ظهور اسلام بزرگترین مرکز علمی و فرهنگی جهان بود. یکی از گرفتاریهای مداوم پادشاهان در این چهارده قرن دفع اقوام و قبائل بیابانگرد بود مانند ماسازتها و سکاها

پیش از ورود اقوام آریائی به فلات ایران بومیانی در این سرزمین میزیستند که با تمدن و فرهنگ عیلام و بابل و آشور ارتباط داشته و از آن بهره‌مند شده بودند . سلاطین ماد و هخامنشی و اشکانی و ساسانی نزدیک به چهارده قرن بر این مملکت فرمانروائی کردند و برای نخستین بار دودمان هخامنشی باعث وحدت ایران و پائی شاهنشاهی بزرگی شد که نظیر آن تا آترمان بوجود نیامده بود چون تمام دنیای متدین آن عصر را دولت هخامنشی در زیر لوای خود گرفت و امنیت و قانون و مسکوک واحد و شاهراههای تجارتمی بوجود آورد و محیط مساعدی برای بسط و توسعه و پیشرفت فرهنگ و بازرگانی و کشاورزی و صنایع در جهان آفرود فراهم آورد . شاهنشاهان هخامنشی توجه زیادی به اخلاق و مذهب و مخصوصاً توحید داشتند و در نتیجه نسبت به قوم یهود مساعدت و بزرگواری نشان دادند و باعث بقاء ملت و دولت و مذهب یهود شدند . مذهبی که مقدمه و طلیمه مسیحیت بود . بنابراین سیاست دولت هخامنشی دنیا را در طریق توحید بطرفی سوق داد که از آترمان پیموده است .

اشکانیان (۲۵۶ قبل از میلاد تا ۲۲۴ میلادی) که قبل از سلطنت چادر نشین بودند در آغاز به مذهب و فرهنگ توجهی نداشتند ولی بتدریج که با سایر مردم محسور شدند و فتوحاتی در مقابل امپراطوری روم نصیب آنها گردید حس ملیت آنان بیدار شد و در قرن اول میلادی بفرمان بلاش اول سکه‌ها را با حروف پهلوی زدند و متن کتاب اوستا را که پراکنده بود جمع کردند، اشکانیان خود را وارث سلسله هخامنشی میدانستند و دولت مقتدری که تشکیل دادند واسطه و پیوند شد بین شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی .

شاهنشاهان ساسانی (۲۲۴ تا ۶۵۲ میلادی) از آغاز

و کوشانها و هیاطله و هیونها که از نواحی شمالی به این مرزوبوم حمله میکردند. در این مبارزه و کشمکش طولانی سلاطین ایران کامیاب شدند و مانع انهدام تمدن و فرهنگ ایران و مشرق زمین گشتند و از این راه خدمتی شایان به عالم مدنیت کردند.

با ظهور اسلام در سرزمین عربستان و حمله مسلمانان به کشور ایران و کشته شدن آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد سوم دوره تاریخی دیگری در سرزمین ایران آغاز میشود که آنرا دوران اسلامی تاریخ ایران نامیده‌اند و در این دوره که چهارده قرن از آغاز آن میگذرد سلسله‌های مختلفی مانند طاهریان و صفاریان و سامانیان و آل زیار و آل بویه و غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان و جانشینان چنگیز و جانشینان تیمور و امرای قراقویونلو و آق‌قویونلو و صفویه و افشاریه و زندیه و قاجاریه و بعضی سلسله‌های کوچک دیگر فرمانروائی و سلطنت کرده‌اند و به دوره شاهنشاهی پهلوی که زمان معاصر است می‌پیوندند، در این دوره‌ها که پادشاهان و امرای ایرانی مسلمان بوده‌اند تمدن و فرهنگ و هنر ایران هم تجلیات خاصی داشته است. در این مقاله به اختصار جلوه‌های فرهنگ دوستی و هنرپروری پادشاهان ایران ذکر میشود.

طاهریان

ظاهر طاهر بن حسین ملقب به ذوالیمینین (۲۰۶-۲۰۷) در خراسان آرزوی ایرانیان در تحمیل استقلال تا درجادی به حصول نزدیک شد و نخستین ضربت قطعی بر امپراطوری عرب در ایران وارد آمد یعنی اولین بار پس از سال ۲۱ هجری که ایرانیان در جنگ نهاوند از اعراب شکست قطعی خوردند بجای حکامی که از جانب خلفا فرستاده میشدند در قسمتی از ایران زمین از یک خاندان ایرانی عده‌ای حکومت کردند که فقط در ظاهر امر از خلیفه اطاعت داشتند. طاهر در سال ۲۰۵ حکومت تمام بلاد واقع در شرق بغداد تا اقصی نقاط شرق ممالک اسلامی را از مأمون گرفت ولی اعلام استقلال او در جادای الاخر سال ۲۰۷ با انداختن نام مأمون از خطبه با مرگ ناگهانی و اسرار آمیز وی مقارن شد و حکومت نیم مستقل او به طلحه و سپس به عبدالله و طاهر و محمد واگذار شد. یعقوب لیث صفار در سال ۲۵۹ نیشابور را مسخر ساخت و با زندانی کردن محمد سلسله طاهری را پس از ۵۳ سال حکومت بر انداخت. بگفته مورخین طاهریان علم دوست و هنرپرور بودند خاصه طاهر ذوالیمینین که در توجه به شعرا سعی بلیغ میکرد و صلوات گرانبها به ایشان میداد، معروف است که روزی هزار دینار در مقابل سه بیت شعری که یکی از شعرا سروده بود بوی بخشید، عبدالله بن طاهر (۲۱۳ - ۲۳۰) نیز مانند پدر خویش توجه

فراوان به شعر و ادب داشت و شهر نیشابور در دوران حکومت او محل اجتماع فضلا و شعراء بود و ابوتمام طائی در مدح وی قصاید بسیار سروده و صلوات گرانبها گرفته است. عبدالله طاهر جز فنیت شعر و شاعری در موسیقی نیز مهارت تمام داشت و الحان فراوان میساخت اما هیچگاه نمیخواست در این فن شهرت یابد و بهمین مناسبت الحانی را که میساخت به خودش نسبت نمیداد.

عبدالله بن عبدالله نیز در علم و ادب یکی از رجال مهم عصر خود بشمار میرفت و در موسیقی و هندسه استادی کامل عیار بود. وی نیز مانند پدر نمیخواست در علم موسیقی شهرت یابد و موسیقی را دون شأن و مقام خویش میدانست و همواره میگفت اشتهار در این فن سزاوار امیران نیست بهمین لحاظ الحانی را که میساخت به شایع کنیزک خویش نسبت میداد. عبدالله بن طاهر در نظم و نثر نیز مقامی ارجمند داشت، از تألیفات اوست: *الإشارة فی اخبار الشعراء* و *كتاب البراعة والنصاحة*. طبق بعضی از اقوال بنای قصر شادباخ^۱ در نیشابور از عبدالله بن طاهر بوده است. مسئله‌ای که کاملاً مسلم نیست آنستکه آیا طاهریان در ترویج زبان فارسی و ادبیات آن سعی و کوشش از خود نشان داده‌اند یا خیر و اگر در این مورد قدمهایی برداشته‌اند معلوم نیست تا چه حد و چه اندازه بوده.^۲

یعقوب لیث

یعقوب لیث صفار (۲۴۷ - ۲۶۵ هجری) که او را *ملك الدنيا* و صاحبقران میگفتند و حوزه فرمانروائی او خراسان و سیستان و تخارستان و کرمان و فارس و کابل و قسمتی از دره سند و مدتی نیز خوزستان بوده است و نسب خود را به «گرشاسب» و از او به «جمشید» می‌رسانید مردی مینهن پرست با اخلاق و آئین ایرانی و معتقد به ملیت خود و از مخالفین سرسخت

۱ - آفتاب از تاریخ فرهنگ ایران تألیف دکتر عیسی صدیق صفحه ۴۸ تا ۵۰ و صفحه ۸۰ و ۸۱.

۲ - یاقوت در قرن هفتم در مورد نیشابور مینویسد که پس از ناخت و تاز غزها که به اسارت سلطان سنجر و خرابی شهر منجر شد قسمت عده مردم آنجا بمحله نزدیک شهر که آنرا شادباخ می‌گفتند کوچ کرد. به آبادی آن پرداختند. باروی شادباخ را مؤید عامل سلطان سنجر وقتی که سلطان خود در اسارت بود کشید، محله شادباخ در ابتدا بافی بود که در اوایل قرن سوم هجری عبدالله طاهر زمانی که نیشابور را مرکز فرمانروائی خویش قرار داد آنرا در تصرف داشت لشکریان وی در اطراف آن باغ اقامت گزیدند و بتدریج آن محله بزرگترین محلات نیشابور گردید و پس از هجوم غزها مرکز ایالت نیز شد.

(جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترنج - ترجمه فارسی صفحه ۴۱۱).

۳ - از عرب تا دیالمه تألیف عباس پرویز صفحه ۶۹۴ و ۶۹۵.

خلیفه بغداد بود و نقشه او تشکیل يك حكومت مستقل وسیع ایرانی بود. «او بسیار گفتمی که دولت عباسیان بر غدرومگر بنا کرده‌اند. نبینی که به ابوسلمه و یومسلم و آل برامکه و فضل سهل با چندان نیکوئی کایشان را اندر آن دولت بود چه کردند یا کسی میاد که بر ایشان اعتماد کند»^۴.

یعقوب به آئین و رسوم ایرانی خاصه به زبان خود علاقه‌ای تام داشت و زبان تازی نمیدانست و یا در ظاهر به ندانستن زبان عربی تمعد میورزید و همین امر باعث شد که وی شاعران را دستور دهد تا به عربی او را در فتوحا تهنیت نگویند و به فارسی گویند و این خود مایه رواج شعر فارسی در دربارهای سلاطین ایرانی مشرق گردید، وی با ایجاد حکومت مستقل صفاری و علاقه‌ای که به زبان خود داشت و بی‌اعتنائی به زبان عربی توانست بزرگترین مایه استقلال خود یعنی زبان ملی را زنده کند و پس از چند سال که زبان رسمی و سیاسی ایرانیان غربی بود لهجه دری را جانشین آن سازد و همین امر بعد از او بی‌کم و کاست در دوره سامانیان دنبال شد و در نتیجه ادبیات وسیعی بوجود آمد و ملت ایران بواقع از سایر ملل اسلامی جدا گشت.

جانشینان یعقوب هم همه بر سیرت او رفتند و از میان آنان برخی مانند ابوجعفر احمد بن محمد و خلف بن احمد خود مردمی دانشمند و علاقه‌مند به علم و ادب بودند چنانکه خلف فرمان داد تا تفسیری بزرگ به قرآن نویسند و خود عالمان و شاعران را تشویق میکرد^۵.

برادر یعقوب بنام عمرو لیث (۲۶۵ - ۲۸۷) پس از مرگ وی زمام امور را بدست گرفت و برای تثبیت موقعیت خود چندی با خلیفه بغداد از در دوستی درآمد و بدفع مخالفین پرداخت اما سرانجام میان او و خلیفه اختلاف افتاد و خلیفه محرمانه اسماعیل بن احمد سامانی را علیه او برانگیخت و در جنگی که بین طرفین در گرفت عمرو دستگیر شد و در زندان خلیفه المعتضد در سال ۲۹۸ درگذشت. عمرو لیث علاوه بر قوت در سیاست و جنگجویی شعر دوست و شاعر پرور نیز بود و شعرانی چون فیروز مشرقی و ابوسلیک گرگانی در دوران او ظهور کردند، وی عشق مفرط به ایجاد ابنیه و کاروانسرا و رباط جهت آسایش مسافرن داشت، بعضی از مورخین بنای جامع عتیق شیراز را از آثار او میدانند، بنا بگفته اغلب مورخین موقعی که عمرو لیث صفاری در سال ۲۸۱ هجری مشغول آماده کردن لشکریان خود جهت جنگ با خلیفه بوده است دست بکار ساختن مسجد جامع گردیده است. ابوجعفر احمد بن محمد معروف به بانویه (۳۱۱ - ۳۵۲) مردی دانشمند بود و به مجالست با حکما میلی وافر و از علوم خود اطلاع داشت. پسرش خلف بن احمد (۳۵۲ - ۳۹۳) نیز مردی ادیب و دانشمند و حامی ادب و علما بوده است در ترجمه تاریخ یمنی چنین

آمده است که وی مردی کریم و سخی و انعام او درباره اهل علم و ارباب هنر شایع و مستفیض بود. وی علماً و فضیلاً معروف گرد آورد تا تفسیری کامل بر قرآن مجید بنویسند و بیست هزار دینار برای انجام این خدمت اختصاص داده بود و این نسخه نفیس در مدرسه صابونیه نیشابور مخزون بود تا حادثه غر در سال ۵۴۸ اتفاق افتاد و سپس اضافه مینماید که این نسخه امروز بتمام و کمال در شهر اصفهان در کتابخانه آل خجند موجود است^۶. میگویند عمرو در دوران امارت خویش هزار رباط و پانصد مسجد آدینه و مناره احداث کرد و پلهای فراوان در نقاط مختلف قلمرو حکومت خویش ساخت^۷.

آل زیار

در ۳۱۵ هجری مرداوین زیاری که نیش به قباد ساسانی میرسد بر گرگان و طبرستان دست یافت و همدان و اصفهان را نیز تصرف کرد و دودمانش حدود ۱۵۰ سال فرمانروائی داشتند و طبعاً حامی و مروج زبان و فرهنگ ملی بودند. مرداوین در احیاء آداب و رسوم ساسانی کوششی بسزا داشت چنانکه جشن مهرگان و سده را باشکوهی تمام تجلیل کرد.

شمس‌المتعالی قابوس بن وشمگیر ۳۶۶ - ۴۰۳ هجری از افراد مشهور خاندان زیاری است، وی مردی فاضل و کریم و ادیب‌دوست و شاعر پرور و خوش‌خط بود و در عهد خود حتی در همان هیجده سالی که در خراسان میزیست و دستگاه شاهانه نداشت پیوسته با علماء و فضلاء در معاشرت و مکاتبه بود و آنها را انعام و اکرام میکرد و صیت فضائش ب همه اطراف بلاد اسلامی رسیده بود. در انشاء اثر عربی با بهترین بلغای این زبان دم برابری میزد و در شعر فارسی و تازی هر دو ماهر بود و در یارش پناهگاه فضلاء و شعرا بود و در نوزده و مهرگان بهر يك از شاعران مقداری وظیفه میداد، از شعرای معروف دربار او یکی حکیم ابوبکر محمد بن علی خسروی سرخسی و دیگر ابوالقاسم زیاد بن محمد قمری گرگانی است که هر دو بنفاری او را ستودمانند، شعرا و معاشرین عربی زبان او بسیارند. دانشمند بزرگ ایرانی ابوریحان محمد بن احمد بیرونی کتاب مشهور خود الاثار الباقیه عن القرون الخالیه را در سال ۳۹۱ بنام قابوس تألیف کرده و ابوالفرج علی بن حسین بن هندو ادیب و حکیم بزرگ چندی در خدمت او به اعزاز و اکرام میزیست، و حکیم و پزشک بزرگوار ابوعلی حسین بن سینا هم بعشق درک خدمت او از خوارزم عازم گرگان شد.

فلك‌المتعالی منوچهر فرزند قابوس (۴۰۳ - ۴۲۳) اگرچه در هنر و کمالات پیدر خود قابوس نمیرسیده اما باز در جلب فضلاء و نوازش شعرا بر همان سیره قابوس میرفته و یکی از مشخصات دوران او ظهور شاعر نامی ایران منوچهری

دماغانی است که تخلص خود را از نام این امیر زیاری گرفته است .

دیگر از شاهزادگان معروف زیاری **امیر عنصر المعالی کیکاوس** فرزند اسکندر بن شمس المعالی قابوس است که کتاب معروف **قابوسنامه** را در سال ۴۷۵ بعنوان نصیحتنامه برای فرزند خود گیلان‌شاه برشته تحریر در آورده و از شاهکارهای نثر فارسی و نماینده کمال مهارت و مقام بلند این شاهزاده زیاری در فضل و ادب و اطلاع است .

آل بویه

مؤسس خاندان بویه که از سلاله بهرام گور ساسانی و اهل دیلم بود علی پسر ابوشجاع بویه است که از طرف مرداوینح حکومت کرج (جنوب شرقی همدان) را داشت . در ۳۲۰ اصفهان را تصرف کرد و با کمک دو برادر دیگر حسن و احمد فارس را در ۳۲۳ و سال بعد همدان و کردستان و در ۳۲۸ کرمان را اشغال کرده حکومت ایالات را بین خود تقسیم کردند . احمد معزالدوله در ۳۳۴ بغداد را تصرف نمود و المستکفی بیست و دومین خلیفه عباسی را معزول کرده المطیع را بجای او به خلافت نشاند و او بمثابة بازپچه‌ای در دست معزالدوله بود . آل بویه مذهب تشیع داشتند و آنرا ترویج کردند و در مدتی که بر بغداد استیلا داشتند آزادی بحث و فکر در آنجا رونق گرفت و از ثمرات آن پیدایش جمعیت اخوان الصفا بود .

پادشاهان ایرانی این عهد غالباً مردمی دانشمند و دانش دوست بودند و وزراء آنان نیز از مشاهیر علماء و بلغاء عصر خود محسوب میشدند مانند **ابن العمید** و **صاحب بن عباد** و **التهلبی** و **شاپور بن اردشیر** و **ابن سعدان** و **ابوعلی سینا** که همه از وزراء مشهور آل بویه و هر یک در یکی از فنون و علوم سرآمد اقران بوده‌اند و از میان پادشاهان بویی عضدالدوله و عزالدوله ابومنصور بختیار و تاجالدوله پسر عضدالدوله علاوه بر تشویق علما و ادبا خود هم از علم و ادب اطلاعات وافر داشته‌اند . این پادشاهان بجمع آوری کتاب و تشکیل کتابخانه‌های بزرگ هم رغبتی فراوان داشته‌اند .

عضدالدوله که درین پادشاهان خاندان بویه لقب **شهشاه** به او داده شد در هر فرصتی به کسب علم اشتغال میورزید و علما را گرامی میداشت ، وی در منزل خود خانه‌ای در جنب مجلس خاص خویش به حکما و فلاسفه اختصاص داده بود که دور از غوغای خارج به بحث و تحقیق مشغول شوند . در علم نجوم تبحر داشت و مجالست با ادیبان را بر امیران ترجیح میداد و شخصاً شعر میگفت ، یکی از کتابهای مورد علاقه عضدالدوله کتاب **اللاغانی** تألیف **ابوالفرج اصفهانی** بود که در حضور و سفر آنرا از خود جدا نمیکرد . صاحب بن عباد وزیر مشهور دیالمه

نیز در بین کتابهای متعدد کتابخانه خود کتاب **الغانی** را بر سایر کتب کتابخانه خویش ترجیح می‌نهاد و در سفر و حضر مونس او بود .

ابن جوزی از تذکره‌ایکه به عضدالدوله تعلق داشته از قول او چنین نقل میکند که چون از حل مسائل کتاب اقلیدس فارغ شوم بیست هزار درهم صدقه بدهم که معلوم میدارد از شدت و لعی که به فرا گرفتن علوم و از جمله هندسه داشته برای اینکه خوب یاد بگیرد نذر میکرده و صدقه میداده است و چون علاقه شدیدی به علم هیئت داشت دانشمندان ریاضی و هیئت آنروز به وی هدایای مناسبی در این زمینه تقدیم میکردند از جمله **ابراهیم صابی** نویسنده معروف آل بویه **اسطرلاب** و **وزیح** و اشیاء دیگری را به او هدیه کرده و **ابوالحسین صوفی** منجم معروف کرامی از تفرم برای او ساخت که سه هزار درهم وزن داشت .

شرف‌الدوله فرزند عضدالدوله نیز به هیئت و نجوم علاقه وافر داشت و هم اوست که با کمک جمعی از دانشمندان بنام **در بغداد رصدخانه‌ای را در خانه خود ساخت و دانشمندی** مانند **ابوالوفای بوزجانی** ریاضی‌دان و منجم قرن چهارم و بیژن بن رستم کوهی که در علم هیئت بی‌مانند بود و **ابواسحاق صابی** و **احمد بن محمد سامانی** که در ساختن **اسطرلاب** مهارت و شهرت داشته است در بنای این رصدخانه از عوامل مؤثر بوده‌اند^۱ عضدالدوله برای طبقات مختلف دانشمندان از فقیهان ، مفسران ، متکلمان ، مجذبان ، علمای نسابه ، شاعران ، نحویان ، علمای عروض ، پزشکان ، منجمان ، حسابداران و مهندسمین مقرری خاص برقرار کرده بود و بطور کلی نسبت به دانشمندان هر رشته توجه مخصوص داشت .

عضدالدوله در شیراز سرائی عظیم ساخت که مقدمی درباره آن گفته است من در شرق و غرب زمین سرائی به این

۴ - تاریخ سیستان صفحه ۲۶۷ - ۲۶۸ .

۵ - جلد اول تاریخ ادبیات ایران ، تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا .

۶ - آل ساعد و آل خجند دو خانواده معروف اصفهان در قرن ششم و هفتم هجری بودند که ساعدیها حنفی و خجندیها شافعی بودند و پیوسته مابین آنها خصومت برقرار بود تا زمانی که مغول به اصفهان آمدند و هر دو خانواده را قتل‌عام کردند . بزرگان آنها از **مندوحین جمال‌الدین عبدالرزاق** و **کمال‌الدین اسماعیل** دو شاعر معروف اصفهان در نیمه قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم بشمار میروند .

۷ - از عرب تا دیالمه تألیف عباس پرویز صفحه ۷۸۴ .

۸ - رجوع شود به تاریخ فرهنگ ایران تألیف دکتر عیسی صدیق صفحه ۱۱۹ .

۹ - بوزجان محلی در چهارمتری نیشابور بوده است (تاریخ دیالمه و غزنویان صفحه ۴۸۶) .

۱۰ - رجوع شود به شاهنشاهی عضدالدوله تألیف **علی‌اصغر ققیهی** صفحه ۹۶ تا ۱۰۰ .

زیبائی و عظمت ندیده‌ام. اطلاقها به رنگهای گوناگون است بعضی به رنگ چینی سبز، برخی سنگ‌گونه مییابد، پاره‌ای با مرمر فرش شده و بعضی دیگر طلاکاری شده و دارای نقش و تصویر است. در این بنا ۳۶۰ خانه بنا شده که هیچیک در طرز ساختمان و فرش و پرده و تخت شبیه دیگری نیست. عضدالدوله در هرروز از ایام سال در یکی از خانه‌ها می‌نشست، در نیم فرسنگی شیراز شهری احداث کرد بنام «گردفناخسرو» و پشم‌ریسان و بافندگان خز و دیبا را به آنجا منتقل نمود. پارچه‌هایی برای لباس در آنجا بافته میشد و نام عضدالدوله را در کنار پارچه می‌نوشتند. بازاری بنام سوق‌الامیر مطابق نقشه بازار جورین^{۱۱} اصفهان بنا کرد تا مردم شیراز و نواحی اطراف آن در ایام نوروز همان مراسم معمول در اصفهان را در آنجا بپا دارند، در راهها برای آسایش مسافران دستور داد چاه حفر کردند و آب‌انبار ساختند. در استخر آب‌انباری بنا کرد که اگر مدت یکسال در هرروز هزار مرد از آن آب بر میداشتند یک‌پله از هفت‌پله آن تمام نمیشد. بر روی رودخانه کتر بندی از سنگ و ساروج بنام بند امیر در سال ۳۶۵ بنا کرد که بلوک کوبال فارس را مشروب مینمود. در بغداد بیمارستانی بنا نهاد و پس از اتمام آن بیست و چهار نفر از مشاهیر پزشکان آن عصر را از اطراف و اکناف خواست و در آن بیمارستان بکارگماشت. مشهورترین آنها یکی علی بن ابراهیم و دیگری ابوعلی احمد بن عبدالرحمن بن مندویه اصفهانی بود. وی توجه خاصی به بنای مرقد امام اول و امام سوم شیعیان داشت و هرسال مقداری تحفه و هدایا به امام‌کن مقدمه مزبور میفرستاد.

در این عصر در ایران کتابخانه‌هایی بزرگ وجود داشته. مقدسی کتابخانه عضدالدوله دیلمی را در شیراز دیده و درباره آن گفته است هیچ کتابی تا عهد عضدالدوله در انواع علوم تألیف نشده بود مگر آنکه در آن کتابخانه جمع شده باشد و کتب مربوط بهریک از انواع علوم در اطاقهای معینی جمع آمده بود و این کتابخانه فهرست‌هایی داشت که اسامی کتب در آنها ثبت شده بود.

ابوالفضل بن عمید وزیر معروف آل‌بویه نیز کتابخانه بزرگی حاوی صدبار کتاب در علوم مختلف و انواع حکم و آداب داشت که نزد او از همه اموالش عزیزتر بود و خازن آنها ابوعلی مسکویه ادیب و مورخ و حکیم بزرگ ایرانی بوده است.

صاحب اسماعیل بن عباد وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی نیز در این امر از استاد خود ابن‌العمید پیروی کرده بود چنانکه وقتی نوح بن منصور سامانی او را به وزارت خود دعوت کرد از عذرهایی که آورده بود یکی آن بود که حمل اموالش برای او دشوار است زیرا فقط از کتب علم چهارصد

بار شتر یا بیشتر دارد.

صاحب اسماعیل بن عباد در اصفهان مسجدی در محله جورجیر بنا کرد که در مقابل مسجد جامع کبیر بنام جامع صغیر شهرت داشت و هم‌اکنون سردر آن در اصفهان از مهمترین آثار تاریخی و هنری عصر دیالمه در اصفهان محسوب میشود^{۱۲}.

بطور کلی در دوره سلطنت خاندان بویه اهل فضل و کمال مورد حمایت و تشویق قرار گرفتند و زبان فارسی و عربی هر دو مورد توجه آنان بود. علاوه بر بغداد، ری و اصفهان نیز مرکز علم و فرهنگ شد، از شرای این دوره منطقی و خسروی را میتوان ذکر کرد. کسانی که در علم و ادب مقام شامخ احراز کردند عبارتند از ابوسعید ابوالخیر عارف شهیر. ابوالفرج اصفهانی صاحب کتاب اغانی ابن‌سینا که طب را به زبان عربی و حکمت را به عربی و فارسی هر دو نوشت. صاحبین عباد، ابن‌بابویه صاحب کتاب من لایحضره الفقیه (متوفی در ۳۸۱) علی بن عباس مجوسی پزشک عضدالدوله که پدرش زردشتی بوده و کتاب کامل‌الصناعه را در طب تألیف کرده (متوفی در ۳۸۳) کوشیار منجم گیلانی، بدیع‌الزمان همدانی اولین گوینده مقامات (متوفی در ۳۹۸).

ایرانیانی که در این دوره به عربی شعر سروده‌اند بسیارند. ثعالبی نیشابوری (متوفی در ۴۲۸) در کتاب یتیمه‌الدهر قطعاتی از اشعار عربی جمع و با ذکر اسامی گویندگان در چهار جلد تألیف کرده که سه جلد آن مربوط است به شعرایی که تحت حمایت سامانیان و آل‌زیار و بویه شعر گفته‌اند و برای نمونه میتوان اسامی بعضی از آنان را که فارسی است در اینجا ذکر کرد مانند: ماء افروز - مجوسی - ماهیار - خسرو - فیروز - درستویه - پناه خسرو^{۱۳}

سامانیان (۳۷۹ - ۴۸۹)

دولت سامانی سومین دولت مقتدر و موروث ایرانی دوره اسلامی تاریخ ایران است که در مدتی کوتاه علاوه بر ماوراءالنهر سیستان و خراسان را تا حدود ری بتمصرف خود درآوردند. جد آنها سامان خدا در آغاز امر آئین زردشتی داشت و سپس قبول اسلام کرد. نسبت این مرد به بهرام چوبینه سردار بزرگ دوره ساسانی میرسد. فرد معروف این دودمان امیر اسماعیل سامانی است که دولتی نیرومند بوجود آورد و جانشینان او تا غلبه سلطان محمود غزنوی بر خراسان حکومت کردند.

سامانیان که بالطبع به فرهنگ ملی خود دلبستگی داشتند از حمایت اهل فضل و ادب دریغ نکردند و بخارا را مرکز دانش و فرهنگ نمودند و شرای نامی مانند ابوشکور بلخی و رودکی و دقیقی را تشویق و نوازش وافر کردند و اثر فارسی جدید بتقویت آنان صورت ثابت یافت و شاهنامه منثور

ابومنصوری که مأخذ شاهنامه منظوم فردوسی است در همین دوره تألیف گردید که متأسفانه اصل آن از بین رفته و تنها مقدمه آن که قدیمی‌ترین تألیف نثر فارسی است و در ۳۴۶ هجری نوشته شده در دست است. در ۳۵۲ بلعمی تاریخ طبری را به فارسی نقل کرد و کتاب الادویه ابومنصور موفق هراتی به فارسی تألیف گردید. کتاب حدود العالم در جغرافیا در همین عصر و سال ۳۷۲ نوشته شد. شاهنامه فردوسی نیز در همین عصر تدوین یافت و در آغاز سلطنت محمود غزنوی به سال ۴۰۰ انتشار حاصل کرد.

در این دوره زبان عربی همچنان زبان علمی و فلسفی بود و عده‌ای از ایرانیان مانند محمد جریر طبری (متوفی در ۳۱۰) و محمد زکریای رازی (متوفی در ۳۲۰) و ابو نصر فارابی (متوفی در ۳۳۹) و ابن سینا و بلاذری صاحب فتوح - البلدان و ابوحنیفه دینوری صاحب اخبار الطوال و محمد بن احمد خوارزمی صاحب مفاتیح العلوم و غیره کتب خود را در پزشکی و شیمی و ریاضی و تاریخ و جغرافیا به زبان عربی نوشتند.^{۱۴}

نکته‌ای که در دوره سامانیان مورد توجه است عدم مزاحمت آنانت نسبت به فرق و مذاهب چنانکه غالباً اتفاق می‌افتاد که در دربار شاهان سامانی افرادی از مذاهب گوناگون مانند مذاهب اهل سنت و شیعه و دین زردشتی و عیسوی با نهایت آزادی و عقیده و مصونیت زندگانی و کار می‌کردند و هیچکس از حیث اظهار عقاید علمی و دینی و مذهبی دچار تضيیقاتی که در دوره غزنوی و سلجوقی پیش آمده نبوده است و این امر چنانکه میدانیم از مهمترین اسباب رواج علم و نظر و اشاعه حکمت و علوم عقلی می‌تواند باشد و از اینجاست که میتوان گفت دوره سامانی دوره رونق علم و ادب و عصر آزادی افکار و کمال تمدن اسلامی در ایران است.^{۱۵}

از سلسله مأمونیه که در خوارزم استقلال داشتند و در ظل عنایات امرای سامانی بر می‌بردند علی بن مأمون بن محمد در دربار خود همواره عده‌ای از بزرگان علم و ادب را مانند ابوریحان بیرونی و ابونصر عراق و ابوسهل مسیحی و ابوعلی سینا نگاه میداشت و برادرش ابوالعباس مأمون بن محمد نیز مانند وی مشتوق دانشمندان بود سلسله مأمونیه خوارزمشاه را محمود غزنوی در سال ۴۰۸ هجری برانداخت.

شاران غرjestان نیز خاندان ایرانی بودند که در دوره سامانیان نسبت به آنان اظهار اطاعت میکردند و برخی از آنها مانند ابونصر محمد بن اسد خود بکار علم و ادب اشتغال می‌ورزیدند و افاضل جهان بجانب ایشان روی می‌آوردند.

از خاندان آل محتاج نیز افراد دانشمند و شاعر دوستی برخاسته‌اند مانند ابوعلی ابوالمظفر (یا ابویحیی) طاهربن فضل

که مردی بغایت فاضل و هنرپرور بود و خود شعر می‌گفت و شاعران را دوست داشت و فخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد که ممدوح دقیقی و فرخی و در شاعر دوستی شهره عصر خویش بوده است. با استیلاي محمود غزنوی این سلسله ادب‌پرور و علم دوست ایرانی هم برافتاد.

پادشاهان سامانی در بخارا کتابخانه عظیمی داشتند حاوی انواع کتب که ابوعلی سینا از آن استفاده کرده، وی درباره این کتابخانه گفته است که اطاقهای بسیار داشت و در هر يك صندوقهایی از کتب بود. در اطاقی کتب عربی و شعر و در دیگری قصه و همچنین در هر يك از اطاقها کتبی در یکی از ابواب علم موجود بود و من فهرست کتب اوائل را خواندم و بهر چه حاجت داشتم مراجعه کردم و کتابهایی دیدم که بسیاری از مردم اسم آنها را هم هرگز شنیده بودند و من نیز پیش از این آنها را ندیده بودم و پس از آن هم نیافتم.

۱۱ - مافروخی مؤلف رساله محاسن اصفهان درباره بازار جورین اصفهان در نیمه قرن پنجم هجری چنین نوشته است:

«بازاری بود بر دروازه جور که آنرا جورین گفته‌اند، در فصل نوروز هر سال تمام اهل اصفهان از سفیر و کبیر و وضع و شریف و خاص و عام و اطفال و عورات هر کس بحسب حال طبقات و درجات بالوان اسباب ماکول و مشروب و انواع شراب و عنت و آلت مطول و مرغوب مدت یک دوامه بدانجا نقل کرده‌اند و از استیفاء لذات و استماع عیش و عشرت از لهو و لعب و نشاط و طرب حظی اوفی و ذوقی اوفر از زندگانی برداشته چون روز نوروز رسیده چندین بازارها ساخته طواقان و بازاریان گوناگون نعمتها در آنجا پرداخته و عوام در میان آنجا چون دریا بر دریا در ترمج و خواس از دور و نزدیک و بالا و نشیب در تفرج و پیوسته آن مدت را گذرانیده بفکاهت و خوش‌عیشی و افسانه و خلیع العذار دیوانه‌وار آشنا و بیگانه مشتغل بکأس و پیمانه و چون فنا خسرو و عندالدوله را آنجا در حال سفر سن و ایام شوق آن اوضاع و رسوم و اسباب ملامی در نفوس مرتکر گشته بود بوقت آنکه نهال عرش از زهاب دولت و شهریاری سیراب و بالیده شد و بکمال رشد و جلال سعادت جهان‌داری رسید و بر مملکت پارس مستولی گشت بر در شیراز در موضعی که آنرا سوق الامیر گویند مسائل و مشاکل بازار جورین اصفهان بنانی با تمام فرمود و از اسناب ناس اکابر و اسافر پارس از جنس هر لطیفی معجب و نظریفی منضح و شیرینی مطرب بدانجا دعوت کرد چنانکه تمام شیراز و جلگی بواحی آنجا جمع شد و فرمود تا بر مثال سوق جورین بازارها بر آوردند و عندالدوله با خواس نما و مقربان مجلس بر کوشکی که در پهلوئی آن، ساخته بود بلهو و مطرب و معاشرت و مطابیت مشغول».

(رساله محاسن اصفهان چاپ تهران صفحه ۱۷)

۱۲ - رجوع شود به کتاب «گنجینه آثار تاریخی اصفهان» تألیف نگارنده صفحه ۴۰ تا ۴۴.

۱۳ - تاریخ فرهنگ ایران تألیف دکتر عیسی صدیق صفحه ۱۲۰.

۱۴ - تاریخ فرهنگ ایران تألیف دکتر عیسی صدیق صفحه ۱۱۸.

۱۵ - تاریخ ادبیات در ایران. جلد اول تألیف دکتر ذبیح‌الله سفا صفحه ۲۰۷.

ابوعلی مسکویه رازی صاحب تجارب الامم و کتاب الطهاره (متوفی در ۴۲۹)، و عتشی نویسنده تاریخ یمنی مورخ سلطان محمود (متوفی در ۴۲۵) ابومنصور ثعالبی نیشابوری صاحب بیتمة الدهر و غیره الاخبار ملوک الفرس (متوفی در ۴۲۸) در این عصر می زیستند^{۱۱} در دوره دوم حکومت غزنوی که با امیر مودود فرزند سلطان مسعود در ۴۳۲ آغاز شد و تا سال ۵۸۲ یا ۵۸۳ یعنی یکصد و پنجاه سال ادامه یافت اگرچه از حیث تأثیر در سرنوشت سیاسی ایران بی ارزش است لیکن برای اشاعه زبان و ادب فارسی خالی از اهمیت نیست زیرا اولاً ادامه حکومت در تصرفات غزنوی هند باعث شد که زبان و ادب فارسی در آنجا بیشتر ریشه کند و رواج یابد و ثانیاً بعضی از پادشاهان غزنوی که بعد از مسعود حکومت کردند غالباً دوستداران شعر و ادب بودند و عده ای از شاعران بزرگ مانند مسعود سعد سلمان و عثمان مختاری و سید حسن غزنوی و سنائی و ابوالفرج رونی در دستگاه آنان زیسته و آنها را مدح گفته اند^{۱۲}.

سلجوقیان (۴۴۹ - ۵۹۰)

نسبت پادشاهان این سلسله به سلجوق بن دقاق (بمعنی سخت کمان) میرسد و از ۴۳۹ تا ۵۹۰ سلطنت داشته اند و در بین آنها پادشاهانی مانند البارسلان و ملکشاه و سلطان سنجر در تاریخ ایران شهرت و اهمیت بیشتری کسب کرده اند. سلجوقه با سرعتی تمام توانستند فتوحات خود را تا سواحل مدیترانه و سرحدات امپراطوری روم شرقی در آسیای صغیر و مرزهای متصرفات خلفای فاطمی پیش ببرند و در حدود سال ۴۷۰ هجری یکی از وسیع ترین امپراطوری زمان را بوجود آوردند.

مطالعه عمده ای از مورخین خواجه نظام الملک بزرگترین وزیر و سیاستمداری است که ایران در دامان خود پرورده است و از خصائل عدالت خواهی و کشورداری و فرهنگ دوستی بهره وافق داشت. وی مدت سی سال صدارت الب ارسلان و ملکشاه را بعهده داشت و در زمان صدارت او دولت سلجوقی به اوج عظمت خود رسید. از لحاظ توجه به گسترش علم و معارف بزرگترین اقدام او تأسیس نظامیه هاست در شهرهایی مانند نیشابور و بلخ و هرات و اصفهان و بصره و موصل و بغداد و نقاط دیگر که از همه بزرگتر و مهمتر مدرسه بغداد بود که بسال ۴۵۷ ساختمان آن آغاز شد و دوسال بعد رسماً گشایش یافت. بزرگترین دانشمندان عصر مانند شیخ ابواسحق شیرازی و امام محمد غزالی در مدرسه نظامیه بغداد تدریس کردند و نویسندگان و شعرائی مانند انوری و ظهیر فاریابی در نظامیه نیشابور و رشید و طواط در نظامیه بلخ و سعدی

به رقابت با پادشاهان سامانی و دیلمی و زیاری محمود غزنوی (۳۸۷ - ۴۲۱) از هرسو شعرا و دانشمندان را طوعاً و کرهاً بدربار خود جلب میکرد، وی ترک تژاد بود و درست لطایف زبان فارسی را درک نمیکرد و بعلت تعصب شدید در مذهب تشن با هرچه که از آن بوی حکمت و آزادی فکر می آمد سختی دشمنی داشت. هیچگاه نمیتوانست با میل دل و ذوق طبیعی طالب شعر و ادبیات و جویای علم و حکمت باشد. تمام تظاهراتی که در این راه از محمود دیده شده از آن نظر بوده است که وجود شعرا و علمای معروف در گرد دربار در آن ایام از اسباب شکوه و جلال محسوب میشده و شعرا با سرودن مدایح امرا و سلاطین و فضلا با نوشتن کتب و رسائل بنام آنها بهترین وسیله نشر مفاخر و بلند آوازه ساختن نام ممدوحین خود بودند تا آنجا که هر درباری که عده شعرا و فضلی آن بیشتر و نام و نشان ایشان معروفتر و درخشانتر بود بدربارهای دیگر فخر می فروخت و محمود که در عمر خود نمیتوانست درباری را از هیچ جهت نامی تر از دربار غزنه ببیند هر جا از این شعرا و دانشمندان اثری می یافت آنان را بوعده و وعید به غزنین میکشاند چنانکه غضایری را از دربار مجدالدوله از ری با دادن صلوات فراوان پیش خود خواند و از خوارزمشاه فرستادن ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی و ابوسهل مسیحی و ابونصرین عراق و ابوالخیرین خمار را که مایه فروغ دربار جرجانیه بودند خواست و از ایشان ابوعلی سینا و ابوسهل مسیحی که از تعقیب محمود بیم داشتند در پناه آل زیار و آل بویه رفتند و بقیه که در جرجانیه مانده بودند پس از فتح آنجا اضطراباً در دستگاه محمود داخل شدند.

تعصب محمود و سخن شناسی او وی را بر آن داشت که با فردوسی که به مذهبی غیر از مذهب سلطان معتقد بود بدوشمنی معامله نماید و این گوینده بلند مقام را رشچاند و ذکری ناستوده در تاریخ بجا گذارد و حق با فردوسی بود که گفت:

بدانش نبد شامرا دستگاه و گرنه مرا بر کشاندی بگام
بهر حال در عصر محمود غزنه کانون فرهنگ ایران شد و همین حال را داشت نیشابور که در دست نصربرادر محمود بود و کماکان از مراکز فرهنگی بود. عنصری و عسجدی و فرخی و عده ای دیگر از شعرا در دربار محمود می زیستند، فردوسی در این دوره شاهنامه را بی پایان رسانیده و ابوسعید ابوالخیر (متوفی در ۴۴۰) در این عصر رباعیات خود را گفت. زبان فارسی و عربی هر دو در فلسفه و علوم بکار میرفت چنانکه ابوریحان بیرونی کتاب تفهیم را در نجوم هم به عربی هم بفارسی و ابن سینا حکمت خود را بنام شفا به عربی و دانشنامه علائی را به فارسی تألیف کرد.

در نظامیه بغداد تحصیل مینمودند. نویسندگان و سخن‌سرایان مشهور این دوره که مورد حمایت پادشاهان و وزرای دانشمند آنان بودند عبارتند از: اسدی طوسی (متوفی در ۴۶۵)، ابوالفضل بیهقی (متوفی در ۴۷۰)، شیخ عبدالله انصاری (متوفی در ۴۸۰)، حکیم ناصر خسرو (متوفی در ۴۸۱)، امام محمد غزالی (متوفی در ۵۰۵)، عمر خیام (متوفی در ۵۱۷)، امیرمزی (متوفی در ۵۲۰)، سنائی (متوفی در ۵۴۵)، انوری (متوفی در ۵۸۵)، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی (متوفی در ۵۸۸). بعضی از دانشمندان این عصر مانند زوزنی و حریری و زمخشری و شهرستانی کتب خود را به زبان عربی که زبان علمی و مذهبی بود نوشتند و بعضی دیگر تألیفات مهم خود را به زبان فارسی نوشتند مانند ابومنصور هروی نویسنده کتاب *الابنیه عن حقایق الادویه* در داروشناسی^{۱۸} و ناصر خسرو علوی نویسنده *زادالمسافرین* در حکمت نظری و امام محمد غزالی نویسنده *کیمیای سعادت* در حکمت عملی.

در دربار سلجوقیان بعضی از سرپرستهای شاهزادگان نیز که عموماً ترک بودند و اتابک خوانده میشدند بتدریج بمناسب بلند نایل شده و در ایالاتی که به آنها سپرده شده بود قدرت یافته خود را تقریباً مستقل نمودند از آنجمله اتابکان سلغری را باید نام برد که از ۵۴۳ تا ۶۶۲ حکومت داشتند و معروفترین آنها اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی است که سعدی گلستان را بنام وی کرد. این سلاله نزدیک یک قرن بنیام سلطنت کردند و پادشاهان آنها در فارس عمارت و آبادانی بسیار کردند و بر اثر دوراندیشی و درایت و سازش با خوارزمشاهیان و مغول توانستند فارس را از شر حملات خوارزمیان و سپس مغول در امان بدارند و فاضلان و شاعران و هنرمندان فارسی را در کف حمایت خود پرورانند.

سلطان سنجر که بیش از ۷۰ سال عمر کرد یکی از سلاطین بزرگ سلجوقی است که از اقصای کاشغر تا مدیترانه و از قباقلق تا ساحل هرموز و حرمین بنام او خطبه میخواندند. وی توجه کامل به شعر و ادب فارسی داشت و دوفتر از سخن‌سرایان طراز اول زبان فارسی یعنی معزی و انوری ذکر بلند او را با قصاید غرای خود جاوید ساخته‌اند و شعرای دیگر نیز مانند ادیب صابر و کمال‌الدین کمالی بخارانی و عبدالواسع جبلی و حکیم سنائی از او مدحها گفته‌اند.

سلاطین سلجوقی قرن پنجم و ششم از حامیان بزرگ صنعت بودند و هنرمندان و صاحبان حرفه را در دربارها و مقر حکومت خود در مرو و نیشابور و هرات و ری و اصفهان گردآوردند. در دوره سلجوقیان و جانشین آنها خوارزمشاهیان سفال‌سازان ایران ظروف سفالی عالی میساختند که میتوان آنها را در زمره بهترین و زیباترین کارهای این صنعت بشمار آورد و ری که از شهرهای آباد و معتبر دوره سلجوقی

و نزدیک تهران فعلی بوده است یکی از مراکز مهم صنعت گردید در حفريات غیرمجاز ری مقادیر زیادی ظروف سفالی بدست آمده که موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی از آنها پر است. در این دوره کاشان و سلطان‌آباد و ساوه و نیشابور نیز از مراکز سفال‌سازی بود و نمونه‌هایی از سفالهای مختلف این دوره در موزه متروپولیتن آمریکا موجود است.

فلزکاری هم در دوره سلجوقی رونقی داشته است، اکثر ظروف نقره این دوره که بین قرن پنجم تا قرن هفتم ساخته شده در موزه‌ها و مجموعه‌های روسیه موجود است که اغلب آنها در آسیای وسطی یا قفقاز پیدا شده و عبارتست از کاسه و گلدان و بطری با تصاویر پرندگان و حیوانات و اشکال نباتی^{۱۹}.

هنر معماری در دوره سلجوقیان بدرجه کمال رسید و معماران میرز این دوره آثاری مانند *گنبد نظام‌الملک* و *تاج‌الملک* در مسجد جامع و مساجد اردستان و زواره و گلپایگان و برسیان (۴۲ کیلومتری مشرق اصفهان) و مناره‌های شیوا و زیبایی مانند مناره ساربان و مناره زیار و مناره چهل دختران و مناره مسجد علی را بوجود آوردند.

گنبد تاج‌الملک در شمال مسجد جامع اصفهان که در سال ۴۸۱ هجری به رقابت با *گنبد نظام‌الملک* بوسیله ابوالقاسم تاج‌الملک خسرو فیروز شیرازی و بدستور ملکه خاتون زوجه ملکشاه بنا گردیده یکی از آثار بسیار ارزنده معماری جهان است و پروفیسور ارتور اُپهام پوپ (Prof. Arthur Upham Pope) ایران‌شناس و باستان‌شناس معروف امریکائی و مؤلف کتاب «بررسی هنر ایران A survey of Persian Art» درباره این اثر معروف جهانی نوشته است:

«این بنا بزرگترین حماسه‌ایست که دست بشر تاکنون آفریده است.»

از خوارزمشاهیان تا صفویه

خوارزمشاهیان جانشین سلاجقه شدند و سلسله آنها از ۴۹۰ تا ۶۲۸ سلطنت کردند اتسز خوارزمشاه از این دودمان امیری عادل بود و دوستدار شعر و ادب و کریم و جوانمرد بود رشید و طوطی رئیس دیوان انشاء و شاعر دربار او نام وی را

۱۶ - تاریخ فرهنگ ایران صفحه ۱۲۲.

۱۷ - جلد دوم تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا صفحه ۵.

۱۸ - اسدی طوسی کتاب *الابنیه عن حقایق الادویه* تألیف ابومنصور موفق هروی را در ۴۴۷ بخط خوش استنساخ کرده که اکنون در وینه میباشد و قدیمی‌ترین نسخه خطی فارسی موجود است (کتاب تاریخ فرهنگ ایران تألیف دکتر عیسی صدیق صفحه ۱۲۵).

۱۹ - رجوع شود به کتاب منابع اسلامی صفحه ۱۳۷.

در اشعار فارسی و عربی خود جاویدان ساخته و این شاعر و نویسنده زبردست که در سال ۵۷۳ قات یافته و در نظم و نثر عربی در زمان خود کمتر نظیر داشته بفرمان اتسز به تألیف کتاب مشهور خود یعنی *حدایق السحر فی دقایق الشعر* دست زده است .

جرجانیه یا خوارزم در دوره اتسز خوارزمشاه از مراکز عمده علم و ادب و محل اجتماع عده کثیری از فضایی بنام بود و اتسز مخصوصاً در جلب اهل فرهنگ و دانش این شهر جدی بلیغ داشت چنانکه در سال ۵۳۶ موقعیکه پس از شکست سنجر از قرائتینان بر خراسان استیلا یافت جمعی از دانشمندان آن دیار را به همراه خود به خوارزم برد و از مفاخر عهد او یکی امام علامه کبیر زمخشری خوارزمی صاحب کتاب *کشاف* است در تفسیر قرآن و دیگر زین الدین سید اسماعیل جرجانی که در ۵۳۱ فوت کرده از پزشکان نامی و مؤلف کتاب *ذخیره خوارزمشاهی* .

سلطان تکش خوارزمشاه (۵۶۸ - ۵۹۶) نیز جماعتی از اهل فضل و ادب را گرد خود جمع کرده بود مانند بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی صاحب کتاب *التوسل الی التوسل* و علامه فخر الدین محمد بن عمر رازی که چند کتاب از تألیفات خود را بنام همین سلطان تکش به رشته نگارش آورده است .

در ماه رجب سال ۶۱۶ هجری سپاهیان چنگیز در مقابل حصار اترار که از طرف مشرق اول خاگ سلطان محمد خوارزمشاه بود حاضر شدند و در این محل چنگیز برای حمله به ایران به سپاهیان خود دستور حمله داد و بدنبال این حمله ممبیتی بزرگ گریبانگیر مملکت ما شد و فاجعه ای جهانی بوقوع پیوست و شهرهای آباد و معتبر ایران که بعضی از آنها در دنیا نظیر و مانند نداشتند مانند بخارا و سمرقند و بلخ و مرو و هرات و نیشابور و خوارزم یکی پس از دیگری طعمه قتل و غارت و حریق قوای جزار مغول شد و قسمتی از آبادترین نقاط ایران به گورستانی بزرگ تبدیل شد زیرا پس از این حمله اثری از حیات در آنجا دیده نمیشد .

جانشینان چنگیز تا سال ۶۹۴ هجری که سال قتل بایبو است بر ایران حکمرانی کردند و پس از آنها سلطنت به شاهزادگانی رسید که قبول دین اسلام کردند و در تاریخ ایران دوره ای را بنام دوره *ایلخانان* مسلمان بوجود آوردند . سه ایلخان مسلمان مغول بنام سلطان محمود غازان و سلطان محمد خداپنده (اولجایتو) و سلطان ابوسعید بهادرخان از ۶۹۴ تا ۷۳۶ ، در ایران سلطنت کردند و وزرای مشهور ایرانی آنها مانند صدر جهان و سعد الدین محمد ساوجی و خواجه رشید الدین فضل الله که مورخ و طبیب بود به دوران سلطنت آنها رونق خاص بخشیدند .

غازان خان علاوه بر زبان مغولی و فارسی اطلاع کمی از

عربی و زبانهای چینی و تبتی و لاتین داشت و بدافستن تاریخ و آداب و اخلاق سلاطین مخصوصاً پادشاهان معاصر خود سخت مایل بود و تاریخ آباء و اجداد مغولی خود را بیش از هر کس دیگر میدانست و خواجه رشید الدین فضل الله يك مقدار از اطلاعات نفیسی را که در جامع التواریخ ضبط کرده شخصاً از غازان شنیده است ، وی مردی هنرمند بود و با بعضی از صنایع دستی و حرفه های مختلف مانند بنائی و نقاشی و آهنگری و اسلحه سازی آشنائی داشته و مقداری از عمر خود را هم بهره در طلب کیمیا و اشتغال به رمل و ستاره شناسی و تحصیل نباتات عجیب به عادت مغول صرف کرده است و خیال بنای رصدخانه ای در تردیک تبریز نیز داشته و در شام غازان نمونه ای از آنرا ساخته بوده است . غازان اهل ادب و حکمت و فضل را دوست میداشت و غالباً با ایشان می نشست و در محضر آن جماعت سؤالاتی طرح مینمود . از ادیان و مذاهب و ملل و نحل اطلاعات کافی داشت و اکثر اوقات با فرق مذهبی مختلف مباحثه و مناظره میکرد . وی قواعد و یاساهائی برای رفاه حال مردم و رفع ظلم و تعدی و حسن اداره امور وضع نمود که در تاریخ شهرت دارد .

غازان خان از سلاطین آبادکننده بود و ابنیه و عمارات بسیار ساخت . در شام غازان یا شب غازان تبریز قبه ای ساخت که از عجایب ابنیه اسلامی و بزرگترین و عظیم ترین قبه ای بوده است که تا آن تاریخ در ممالک اسلامی ساخته شده بود و سپس در اطراف آن بناهایی مانند مسجد و مدرسه و خانقاه و حمام و دارالکتب ساخت و تولیت آنجا را به خواجه سعد الدین ساوجی و خواجه رشید الدین فضل الله سپرد . شهر اوجان را نیز در تاریخ ۶۹۸ از نو بنا کرد و بازارها و حمام های جدید در آنجا ساخت و خانقاهی نیز در همدان بنا نمود و در اطراف تبریز و شیراز بارو کشید و قلعه تبریز را در سال ۷۰۲ تعمیر نمود .

سلطان محمد خداپنده اولجایتو (۷۰۳ - ۷۱۶) که جانشین غازان شد در سال ۷۰۹ به تشویق یکی از امرای منتقد خود و اسرار علمای شیعه به این مذهب گروید و پیشوایان این مذهب را از اطراف جلب کرد و مدارس خصوصی برای تعلیم اصول و عقاید فرقه شیعه ترتیب داد چنانکه در جنب گنبد سلطانیه مدرسه ای ساخت که شصت نفر معلم و مدرس در آنجا باین کار اشتغال داشتند و دوست نفر شاگرد به آموزش عقاید شیعه می پرداختند و مدرسه ای دیگر در اردو بنام مدرسه سیاره از خیمه و کرباس ترتیب داد و آنرا دائماً با اردو میگرداندند و جماعتی از بزرگان علمای دینی با آن حرکت میکردند و به طالبین علم درس میدادند .

علامه جمال الدین حسن بن مطهر حلّی و پسرش فخر الدین محمد از علمای بزرگ شیعه در دربار او از احترام

کامل برخوردار بودند و علامه حلی که از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی است برسم تحفه دو کتاب در اصول عقاید شیعه تألیف کرده به پیشگاه اولجایتو آورد.

اولجایتو یکی از ایلخانان خوب ایران است و در عهد او مردم در رفاه بوده‌اند و کمتر بدست او ظلم و سخت‌کشی جاری شده. مذهب شیعه در عصر او قوام گرفت و علم و ادب رونق یافت. وی پادشاهی آبادکننده بود و شهری مشهور بنام سلطانیه در مدت ده سال بنا کرد که از اعظم بلاد اسلامی شرق گردید. این شهر باروئی مربع‌شکل داشت که طول آن سی‌هزار قدم میشد و ضخامت دیوارهای آن به اندازه‌ای بود که چهار سوار پهلوی یکدیگر می‌توانستند روی آن حرکت کنند و در وسط آن قلعه بزرگی بنا شد که از جهت عظمت مانند شهری بود و در آن گنبدی جهت مقبره خود بنا کرد که همان گنبد معروف شاه خداینده است که بعد از وفات سلطان را در آنجا بخاک سپردند. وی پس از بنای شهر و گنبد در اطراف مقبره خود به بنای هفت مسجد امر داد و یکی از آنها را خود بخرج خویش از مرمر و چینی ساخت و ابنیه بسیار دیگر نیز از دارالشفا و داروخانه و دارالسیاره و خانقاه در سلطانیه برپا شد و قصری جهت اقامت خویش ساخت و مدرسه بزرگی از روی کرده مدرسه مستمربه بغداد ایجاد نمود و از هر طرف مدرسین و علما و اهل بحث و درس را به آنجا خواند.

در ساختن پایتخت جدید امرا و وزرای الجایتو نیز هر کدام سهم خود شرکت کردند از آنجمله خواجه رشیدالدین یک محله تمام از سلطانیه را که مشتمل بر هزارخانه بود بانضمام مدرسه و دارالشفا و خانقاهی بخرج خود ساخت.

اولجایتو بعد از بنای سلطانیه جماعتی از پیشه‌وران و اهل حرف و صنایع تبریز را سلطانیه آورد و آنها را به ترویج صنایع دستی مشغول داشت ولی این شهر مورد علاقه اولجایتو که سرعت بعد از تبریز اولین شهر ممالک او بشمار میرفت سرعت هم ستاره اقبال آن رو با فول گذاشت و حدود هفتاد و اندی سال پس از ایجاد آن بوسیله امیر تیمور که گویا ذاتاً با آبادی دشمنی داشت با خاک یکسان شد و از آن تاریخ بعد دیگر جانی نگرفت.^{۲۰}

در این دوره بافت پارچه‌های ابریشمی و قالی و سجاده و گلیم‌های عالی نیز رونق بسیار داشته و مقدار زیادی از آنها بوسیله بنادر خلیج فارس و یا بتوسط تجار ونیزی و ژنی به اروپا حمل میشده است.

تیمور گورکان ملی یورشهای خود به ایران بسیاری از مردم را بقتل رسانید و شهرهای بسیاری را به خاک و خون و آتش کشید و این بیدادگرها برصفحات تاریخ ایران ثبت شد وی در شعبان سال ۸۰۷ در شهر اترار در کنار سیحون در حالیکه خود را برای لشکرکشی به چین آماده میکرد

در گذشت و جانشینان او در تاریخ ایران فصلی دیگر گشودند که با زندگی آن مرد سفاک تفاوت سیار داشت. اگر سپاه تیموری بسی آثار صنعتی و علمی را ویران ساخت. جانشینان او آثاری در صنایع بوجود آوردند که بدون آنها جهان صنعت از آن آثار محروم میماند. در دوره جانشینان تیمور هنرهای زیبا به اوج ترقی رسید، این افراد که در مهد ایران متدین نشوونما یافته و تربیت شده بودند همه از عاشقان هنر بودند و خود نیز از هنرمندان بزرگ محسوب میشدند و در دستگاه آنها حسن معاشرت و لطف گفتار و کردار در مجامع و محافل بحد اعلی رسید. شاهرخ فرزند تیمور مردی بخشنده و علم‌دوست و ادب‌پژوه و هنرپرور بوده و بسیاری از خرابیها که بدست پدرش روی داده بود بوسیله او مرمت یافت. در سال ۸۱۳ هجری به محاذات قلعه اختیارالدین در هرات مدرسه و خانقاهی بنا کرد و باغ سفید را بین شمال و مشرق هرات طرح انداخت. شاهرخ هم شعر میگفت و هم خوش می‌نوشت و هرات در عصر او علاوه بر کتابخانه بزرگی که به امر او در آنجا تأسیس یافته بود مرکز اجتماع علما و ادبا و شعرا و خطاطان و نقاشان بود و مخصوصاً در عصر او یک عده از بهترین کتب تاریخی زبان فارسی به تشویق و امر او تألیف یافته و این کار در عهد فرزندان او نیز ادامه پیدا کرده و تا اوایل عصر صفوی کشیده شده است. از زنان شاهرخ یکی که گوهرشاد خاتون نام داشت نیز به انشاء آثار غیر معروف است و او در هرات و مشهد و طوس ابنیه چندی ساخت که مشهورترین آنها مسجد گوهرشاد در مشهد است.

بابا سودائی و مولانا محمود عارفی و امیرشاهی موسوم به آقملک از شعرای عصر شاهرخ و از ندمای فرزند ادب‌دوست و هنرپرور او میرزا بایسنقر بودند و مولانا شمس‌الدین هروی و مولانا جعفر تبریزی و شاگردان او مانند مولانا اظهر و مولانا شهاب‌الدین عبدالله آشیر و مولانا شیخ محمود از استادان معروف خط بشمار میرفتند.

شاهرخ عده زیادی از هنرمندان را برای استتساخ و مصور ساختن کتب جهت کتابخانه مشهور خود استخدام کرد که در بین آنها خلیل نقاش را میتوان نام برد که در آترمان یکی از عجایب اربعه عصر و تالی مانی بشمار میرفت.^{۲۱}

یک نسخه عالی خطی خسه نظامی که در مجموعه لوی کارتیه Louis Cartier در پاریس موجود است منهور به مهر شاهرخ است.

شاهرخ و الغیبیک و بایسنقر و سلطان حسین میرزا بایقرا از عاشقان کتاب بودند و کتابخانه‌های بزرگ فراهم آوردند

۲۰ - تاریخ عمومی و ایران تألیف عباس اقبال چاپ تهران ۱۳۱۹.

۲۱ - راهنمای صنایع اسلامی صفحه ۵۴.

و در زمان آنها نقاشی و تذهیب و خط و صحافی به اوج ظرافت رسید. بایسنقر یکی از بزرگترین کتابدوستان عالم بشمار میرفت و در تهیه کتاب روش خاصی بکار برد. بدمستور او چهلتن صنعتگر به استنساخ کتب خطی در تحت ریاست جعفر تبریزی کار میکردند. وی با دادن انعام و حقوق گراف ماهرترین هنرمندان عصر را در خدمت خود نگاه میداشت. بدمستور او کتاب شاهنامه فردوسی باردیگر جمعآوری شد و از آن شاهنامه بایسنقری ترتیب داده شد و مقدمه‌ای بر آن نوشتند. از شعرائی که در کف حمایت او میزیستند میتوان بابا سودائی و مولانا یوسف امیری و امیرشاهی سبزواری و مولانا کاتبی ترشیزی و امیر یحیی‌الدین قزلآبادی را نام برد.

نسخه‌ای از گلستان سعدی که در مجموعه چتر بیٹی Chester Beatty در لندن است توسط جعفر بایسنقری در تاریخ ۸۳۰ هجری استنساخ شده و علامت کتابخانه بایسنقر میرزا را دارد. در موزه گلستان تهران نسخه‌ای از شاهنامه بایسنقری بخط جعفر تبریزی موجود است که در سال ۸۲۳ هجری نوشته شده و از شاهکارهای نقاشی ایران در دوره جانشینان تیمور محسوب میشود و تا سال ۱۹۳۱ میلادی که نمایشگاهی از صنایع ایران در لندن ترتیب داده شد کسی از وجود این نسخه اطلاع نداشته است. متن این کتاب بخطی زیبا نوشته شده و تزیینات آن طرحهایی است که در میان دوخط مطلقاً ترسیم گردیده. مقدمه آن سه صفحه ترین خالص دارد و در پایان آن دوخطی خیلی مفصل نقاشی شده است. در این نمایشگاه نسخه‌ای از کتاب کلیله و دمنه برای اولین بار بمرض نمایش گذاشته شد که از حیث زیبایی تصاویر و مینیاتور بی‌نظیر است. در این دوره بهترین کارهای صحافی و تجلید کتاب صورت عمل بخود گرفت و صحافی‌های مدرسه هرات و تجلید و چرم کاری بحد کمال رسید.

ابراهیم سلطان پسر دیگر شاهرخ نیز هنرمند و شعرشناس و شاعر نواز و خوشنویس بود و در شیراز کتیبه‌هایی بخط ثلث از او باقی مانده است. در سال ۸۱۳ هجری مجموعه مصوری از بهترین اشعار فارسی برای او نوشته شد که در مجموعه گلبنگیان و نسخه‌ای از آن در موزه بریتانیا محفوظ است^{۲۲}. درباره ابراهیم سلطان گفته‌اند که وی میتواندست به شش‌سبک مختلف بنویسد. یک جلد قرآن بخط او مورخ سال ۸۲۷ هجری در کتابخانه آستان قدس و نسخه دیگر مورخ به چهارم رمضان سال ۸۳۰ هجری در موزه متروپولیتن موجود است^{۲۳}. شاهرخ در ۸۵۰ وفات یافت و فرزندش امیرزاده الغیبیک در سمرقند بجای وی نشست. وی مردی عالم بود و ما شوق فراوان اوقات خود را مصروف علم هیئت نمود تا آنجا که تحقیقات علمی او وی را از انجام وظایف حکمرانی باز میداشت.

در سال ۸۳۲ هجری در سمرقند و در ساحل رود کوخک رصدخانه‌ای بنا کرد. این رصدخانه با همکاری استاد قوام‌الدین معیار و مولانا علی قوشچی بنا شد و چهار نفر از فحول دانشمندان ریاضی‌دان ایرانی آترمان بنام صلاح‌الدین موسی قاضی‌زاده رومی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی و معین‌الدین کاشی و مولانا علی قوشچی بکار مطالعه و رصد مشغول شدند و زیجی بستند بنام زیج الغیبیک یا زیج جدید سلطانی که بعدها در اروپا شهرت فراوان یافت و علم هیئت جدید بر اساس مطالب آن بنیاد گذاشته شد. رصدخانه سمرقند از عجایب ابنیه آترمان بشمار میرفت و گوهرشاد آغا مادر الغیبیک برای تماشای آن به سمرقند مسافرت نمود.

در این دوره معماری و تزیینات دیواری پیشرفت نمود و آثار برجسته‌ای شرح زیر بوجود آمد:

- ۱ - مسجد الغیبیک که تزیینات داخلی آنرا با اسلوب چینی درست کرده بودند و با چوبهایی منبت کاری نموده بودند. ساختمان این مسجد در سال ۸۲۳ بی‌پایان رسید.
- ۲ - خانقاه الغیبیک که بلندترین گنبد دنیا را داشت.
- ۳ - مسجد شاه زند که در سال ۸۳۸ با تمام رسید.
- ۴ - مدرسه الغیبیک که در سال ۸۳۸ بنا شده و کاشیکاری ظریفی داشته است.
- ۵ - عمارت چهلستون که دارای چهار مناره مرتفع بوده و ستونهای آن تماماً از سنگ مرمر یکپارچه بوده است.
- ۶ - قصر تختگاه بنام (کورنوش‌خانه) که پایه‌های سنگی بی‌نظیری داشته است.
- ۷ - چینی‌خانه که دیوارهای آن بطرز نقاشی‌های چینی تزیین شده بود.

تیمور در یورشهای خود به ایران در هر جادستور قتل‌عام میداد سفارش میکرد که علماء و فضلا و صنعتگران و هنرمندان را از کشتن معاف بدارند و آنها را وادار به ترک یار و دیار کرده به سمرقند گسیل میداشت و همین دستجات معماران و صنعتگران و هنرمندان ایرانی بودند که اجتماع آنها در سمرقند موجب پیشرفت عظیم این شهر شد و جانشینان هنرپرور تیمور مانند الغیبیک از وجود آنها برای آبادی سمرقند و بنای آثار مذکور استفاده کردند.

سلطان حسین میرزا بایقرا نیز یکی از امرای مشهور تیموری است که مردی فاضل و شاعر بود و در گردآورتن دانشمندان و هنرمندان در دستگاه خویش جدی بلیغ داشت و مدرسه و کتابخانه بزرگی در هرات بوجود آورد که تا آترمان نظیر آن دیده نشده بود و قریب ده هزار نفر طالب علم بخرج او در آنجا تحصیل میکردند و در هرات بوسیله او و امرای دربارش ابنیه و عمارات بسیار ساختند که از بهترین شاهکارهای معماری و ظرافت کاری صنایع اسلامی است.

مشهورترین نقاش ایرانی این دوره **کمال‌الدین بهزاد** است که از نوادر عصر خود بشمار می‌آید و مورخ ایرانی خواندمیر درباره او چنین نوشته است :

« بهزاد اشکال شگفت‌انگیز و نوادر صنعت خویش را در مقابل ما مجسم میکند . طراح و هنرمندی او چون قلم مانی آثار همه‌نقاشان دنیا را از صفحه روزگار سترده و انگشتان معجزه‌آسایش صور و نقوش همه صنعتگران و نقاشان و فرزندان آدم را محو کرده است . موئی از قلم او با مهارت و استادی به‌اشکال بیجان جان می‌بخشد . »

مؤید و همدست سلطان حسین میرزا در اعمال نیکو و توجه به‌فضلاء و هنرمندان وزیر معرفت‌دوست او **امیرعلیشیر نوائی** است که در شعر فارسی و ترکی نوائی تخلص می‌کرده . شاعر معروف قرن نهم **نورالدین عبدالرحمن جامی** با **امیرعلیشیر** پیوند دوستی داشت و سلطان **علی** مشهدی از مشاهیر خطاطان ایندوره در هرات در دربار سلطان حسین میرزا مایقرا کار میکرد . نسخه‌ای از دیوان **امیرعلیشیر** بخط او و مورخ سال ۹۰۵ هجری درموزه متروپولیتن موجود است ، کسان دیگری که از حمایت این پادشاه و وزیر دانشمندش برخوردار بوده‌اند عبارتند از : **کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی** صاحب کتاب **مطلع السعدین** ، **محمد اسفرازی** مؤلف تاریخ هرات ، **حسین واعظ کاشفی** صاحب انوار سهیلی و اخلاق محسنی و شاه **مظفر نقاش** .

سلاله‌های کوچک ایرانی

غیر از سلسله‌های بزرگ که اجمالاً از جهت دانش‌دوستی و هنرپروری ذکر آنها در این مقاله بمیان آمد سلاله‌های کوچک دیگری هم در ایران وجود داشته‌اند که هر یک بر قسمتی از ایران و در دورهای محدود فرمانروائی داشته‌اند می‌بایند **اتابکان آذربایجان** و **اتابکان فارس** و **اتابکان یزد** و **لرستان** و **ملوک شایانکاره** و **شروانشاهان** و **ملوک نیروز** خاندان اینجو و آل مظفر و مانند اینها .

اتابکان آذربایجان نسبت به شاعران توجه و علاقه‌ای داشتند و از جمله بزرگترین شاعران دستگاه آنها **ظهير الدين** **فاریابی** بود که به قول **ارسلان** و **اتابک نصره‌الدین ابوبکرین** **محمد** اختصاص داشت . دوره **اتابکان فارس** به‌وجود **شیخ‌سعدی** امتیازی خاص دارد .

اتابکان یزد که بدست **امیر مبارزالدین محمد مظفری** بر افتادند همگی به‌ایجاد ابنیه و عمارت و آبادانی ولایت خود توجه و علاقه داشتند .

بعضی از **ملوک شایانکاره** که محدود آنها از شرق به کرمان و از جنوب به خلیج فارس محدود میشد و در قرن

پنجم و ششم حکمرانی میکردند مانند **ملک مظفرالدین محمدبن قطب‌الدین مبارز** مردی فاضل و شاعر دوست بودماند .

شروانشاهان که بر شروان در مشرق رود کورا و مغرب دریای خزر در قرن ششم حکومت داشتند ، از آن بابت که ممدوح **عده‌ای** از شاعران بزرگ آذربایجان مانند **ابوالعلاء گنجوی** و **خاقانی شروانی** و **فلکی** بوده‌اند اهمیت وافر دارند و چنانکه از مطالعه در احوال این شاعران برمی‌آید پادشاهان شروان را بداشت این شعرا در دربار خود علاقه بسیار بود و این امر را بنا بر رسم زمان از جمله شئون درباری خود می‌شمردند .

ملوک نیروز که در ابتدای قرن هفتم هجری بر افتادند همه مردمی فاضل و فاضل‌پرور و عمارت‌دوست بودند و غالباً با دانشمندان در مجالس بحث بسر می‌بردند و از جمله شاعران دستگاه آنان **شرف‌الدین ابونصر احمد** فراهی است که مداح **الملك الغازی** **یمین‌الدوله بهرامشاه** **بن حرب** متوفی بسال ۶۱۸ بوده و **نصاب‌الصیبیان** را او نظم کرده است . **شاه شیخ ابواسحق اینجو** مردی شعر دوست و شاعر و مصاحب فاضلان بود و بهمین سبب شاعران بزرگی مانند **حافظ** و **عبیدزاکانی** و **شمس‌فخری** و **فضلالی** مانند **قاضی عضدالدین ایجی** (اهل ایک) در دربار او اجتماع داشته‌اند .

شاه شجاع فرزند **امیر مبارزالدین محمد مظفری** معاصر و ممدوح **خواجه حافظ شیرازی** بود . خانواده او از ۷۳۳ تا ۷۹۵ بر قسمتی از ایران فرمانروائی داشتند خود او کرمان و سلطانیه و آذربایجان و بغداد و شوشتر را ضمیمه قلمرو حکمرانی خود کرد و باین ترتیب بر قسمت عمده ایران بجز خراسان تسلط یافت . وی و خانواده‌اش حامی اهل علم بودند و شعرا و فضلا را نوازش میکردند . **شاه شجاع** در شیراز مدرسه دارالشفای ساخت و **میر سیدشرف جرجانی** مؤلف کتب **صرفونحو** و **منطق و عرفان** را در آنجا بتدریس گماشت و شخصاً در مجلس درس **معین‌الدین یزدی** مؤلف کتاب **مواعب الهی** در تاریخ خاندان مظفری حاضر میشد .

در قرن هشتم هرات و سبزوار و تبریز و بغداد و شیراز و کرمان و یزد و اصفهان از مراکز مهم علم و ادب بود و بواسطه رقابت بین دربارها و پادشاهانی که هر یک بر قسمتی از ایران فرمانروائی داشتند عده فضلا و شعرا در ایندوره زیاد بود زیرا اگر به دلایلی از یکی از آنها در درباری قدردانی نمیشد به دربار دیگر میرفتند . این یمین معاصر سربرداران **سبزوار** (متوفی در ۷۶۹) و **خواجوجرمانی** (متوفی در ۷۵۳) **عبیدزاکانی** (متوفی در ۷۷۲) **سلیمان ساوجی** (متوفی در ۷۷۹) **خواجه حافظ شیرازی** (متوفی در ۷۹۲) و **ابواسحق شاعر**

۲۲ - راهنمای صنایع اسلامی صفحه ۵۵ .

۲۳ - راهنمای صنایع اسلامی صفحه ۸۲ .

اطمعه و نظام‌الدین قاری یزدی شاعر آلبه از شعرای ایندوره
بشمار میروند .

اهمیت ایلکانیان یا آل جلایر که بعد از ضعف حکومت
ایلخانان در ایران و عراق به حکومت برخاستند در آنست که
همواره شاعران بزرگی در دستگاه خود داشته و آنها را مورد
تشویق قرار میدادند . از بین پادشاهان این دودمان سلطان
اویس جلایری از جهت شاگردی در نزد سلمان ساوجی خود
در زمره ادبا و از طرفداران اهل علم و ادب بوده است .
عبید زاکانی و خواجه محمد عصار و شرف‌الدین رامی و حافظ
نیز با دربار ایلکانان در ارتباط بوده‌اند .

دوران صفویه

در دوران طولانی سلطنت پادشاهان صفویه از ۹۰۶ که
سال جلوس شاه اسماعیل اول به تخت سلطنت است تا ۱۱۴۸
که سلسله صفویه بطور یقین انقراض می‌یابد و نادر به شاهنشاهی
میرسد عنایتی به شعر و ادب و عرفان و حکمت نشد در این دوره
ادبیات و شعر فارسی به پایه‌ای پست افتاد و حتی یک شاعر درجه
اول هم ظهور نکرد و بزرگترین علت آن ظاهراً آنستکه
سلطین صفویه بر حسب نظریات سیاسی و ضدیتی که با دولت
عثمانی داشتند بیشتر قوای خود را صرف ترویج مذهب شیعه
و تشویق علمائی که از اصول و قوانین این مذهب اطلاع کامل
داشتند مینمودند و بالتلیجه بجای شعراء و حکمای بزرگ
فقهائی مانند : مجلسی - محقق ثانی - شیخ حرعاملی - و
شیخ بهائی و مانند اینها ظهور نمودند . ولی از طرف دیگر
پادشاهان این دودمان به توسعه و پیشرفت هنرهای زیبا توجه
خاص داشتند و بالتلیجه در این قسمت پیشرفتهای شگرف حاصل
شد و هنرمندان بزرگ بوجود آمدند . در صنایع قالی‌بافی -
زری‌بافی - مخمل‌بافی - تذهیب - نقاشی - حسن خط -
مینیا توریساری - کاشی‌سازی - معماری - فلز کاری - و زرگری
و صنایع چوبی حد اعلای مهارت و ظرافت در این دوره بکار
رفته و نمونه شاهکارهای این عصر زینت بخش بزرگترین
موزه‌های جهان در پاریس و لندن و نیویورک و لندن گراد
شده است . در شهر اصفهان که از سلطنت شاه عباس بعد پایتخت
ثابت دولت صفویه بود آثار عظیم معماری بوجود آمد و اصفهان
نصف جهان لقب یافت .

در سال ۹۱۶ هجری پس از فتح هرات شاه اسماعیل
ببهاد نقاش معروف را با خود به تبریز برد و وی در مغرب
ایران به تأسیس مکتب نقاشی جدیدی اقدام کرد که بعد در
نقاشی ایرانی مؤثر واقع شد . در سال ۹۲۰ هجری در موقع
حمله ترکان عثمانی و جنگ بین قوای دو کشور شاه اسماعیل
بقدری درباره حفظ جان و سلامت هنرمندان دربار خویش

مضطرب شد که دستور داد بهزاد و شاه محمود نیشابوری خطاط
در غاری پنهان شوند و بعد از جنگ شکر خدای تعالی را بجای
آورد که آنان از مصائب و خطر جنگ مصون ماندند .
شاه اسماعیل اداره کتابخانه سلطنتی را که شامل کارگاههای
مربوط به صنایع کتاب بود به بهزاد واگذار کرد .

در دوران شاه طهماسب اول (۹۸۴ - ۹۳۰) سلطان محمد
که شاگرد میرک و خود میرک شاگرد بهزاد بود بستم نقاشی
و رئیس کارگاههای نقاشی دربار منصوب شد . کتابهایی که
در این دوره در شهر تبریز موجود شده در زمره مجلل‌ترین
کارهای هنری این رشته و از لحاظ خوبی جنس و مرغوبیت
کار با بهترین محصول دوره تیموری هم‌تراز میباشد . نسخی
که در تبریز برای شاه طهماسب استنساخ میشد از عالی‌ترین
و نفیس‌ترین کتب آن دوره است . نمونه سبک هنرمندان
دربار شاه طهماسب در نسخه‌ای از خصه نظامی که در موزه
بریتانیاست دیده میشود این نسخه بین سالهای ۹۴۶ و ۹۵۰
هجری برای پادشاه نوشته شده و بخط شاه محمود نیشابوری
از خطاطان معروف آذربایجان است و چند هنرمند معروف از جمله
آقا میرک و سلطان محمد آثراً مصور نموده‌اند .

یک ابداع مهم عبارت از جلدهای نقاشی لاک‌ی و لعابدار
بود که هر چند از سال ۸۸۵ هجری آغاز شده بود ولی در زمان
سلطنت شاه طهماسب باب شد . جلد این کتابها از چرم و بیشتر
اوقات از مقوای نرم بود که ورقه نازکی از لعاب و سپس لاک
روی آن میکشیدند و سطح آخری زمینه خوبی برای آبرنگ
فراهم میساخت سپس چند ورقه لعاب شفاف حاکی ماورا
برای حفظ نقاشی روی آن میکشیدند . دو نمونه عالی از این
جلدها در موزه بریتانیا موجود است . سطح خارجی جلد
عبارت از صحنه‌های باغ بر زمینه مشکی است و سطح
داخلی نیز صحنه‌های شکار را روی زمینه ملالائی نشان میدهد .
این دو اثر نمونه کارهای سلطان محمد و شاگردان او
و تقریباً هم‌زمان با کتاب نظامی متعلق بهمین موزه است .

شاه طهماسب به نقاشی علاقه داشت و نزد استادان شاخص
این فن مانند سلطان محمد و آقامیرک نقاش اصفهانی در این
فن تمرین میکرد . از نقاشان دیگر دربار شاه طهماسب نام مولانا
مظفر علی و میرزین‌العابدین و صادق بیگ افشار و سیاوش بیگ
و مولانا علی‌اصغر کاشی و مولانا شیخ محمد سبزواری و در فن
تذهیب مولانا حسن بغدادی و مولانا عبدالله شیرازی قابل ذکر
است .

شاه عباس اول از ۹۹۶ تا ۱۰۳۸ سلطنت کرد و بمناسبت
خدمات ارزنده‌ای که به کشور انجام داد او را شاه‌عباس کبیر
گفتند . وی به هنرهای زیبا مانند مینیا توریساری و نقاشی
و تذهیب و خوشنویسی و کاشی‌کاری و زری‌بافی توجه و علاقه
بسیار داشت و خوشنویسان و هنرمندان و نقاشان دیگر را از

هر شهر به اصفهان پایتخت خود فرا میخواند و برای آنها حقوقی تعیین میکرد و بکاری شایسته میگماشت از خوشنویسان بزرگ زمان او یکی علیرضای تبریزی است که چون بخدمت شاهعباس درآمد خود را علیرضای عباسی خواند وی در روز پنجشنبه اول شوال سال ۱۰۰۱ هجری بخدمت شاهعباس درآمد و در زمره ندیمان مخصوص وی گردید و شاه جمعی از خوشنویسان مانند محمدرضا امامی و محمد صالح اصفهانی و عبدالباقی تبریزی را بدو سپرد تا زیر دست او خط نثک را بیاموزند، محبت و علاقه شاهعباس به علیرضا تا آن اندازه بود که گاه پهلوی او می‌نشست و شمع بست میگرفت تا علیرضا در روشنایی آن کتابت کند.

دو کتیبه کمر بندی فوقانی داخل مسجد شیخ لطف‌الله (مسجد سلطنتی) در اصفهان و کتیبه سردر این مسجد و مسجد شاه بخط علیرضا عباسی است.

شاهعباس به استادی علیرضا در خط نستعلیق تا آنجا عقیده داشت که وقتی دستور داد مجموعه‌ای از خطوط میرعلی هروی یگانه استاد معروف خط نستعلیق گرد آوردند و از علیرضا خواست که در برابر هر صفحه‌ای بهمان شیوه و اسلوب بنویسد سپس بدستور او از خطوط این دو استاد مرقعی در یک مجلد ترتیب دادند بطوریکه هر صفحه از خط میرعلی در مقابل صفحه نظیر آن بخط علیرضا قرار گرفته بود و میخواست بدینوسیله ثابت کند که مهارت علیرضا در خط نستعلیق از میرعلی هروی کمتر نیست^{۲۴}. خوشنویسان دیگری که در دربار او می‌زیستند عبارتند از:

میرعماد قزوینی - میرزا ابوتراب اصفهانی - میرزا نورای اصفهانی - ضیاء اصفهانی - بابا شاه اصفهانی - عبدالرزاق قزوینی - ملا محمد حسین تبریزی استاد میرعماد و علیرضای عباسی، میرزا شعیب اصفهانی که شعر هم میگفت و صاحب مثنوی و امق و عذراست، صادق‌بیک افشار معروف به صادقی که شاعر و نقاش هم بود.

شاه عباس مانند نیاکان خویش نقاشان چیره‌دست را تشویق میکرد و عزیز میداشت و در کاخهای سلطنتی یا در کتابخانه خود بکار نقاشی و تزئین اطاقها و تالارها مشغول میساخت. با نقاشان بیگانه‌ای هم که همراه سفیران یا تنها به ایران می‌آمدند مهربانی بسیار میکرد و به آنها اجازه میداد که از وی نقاشی کنند و باخود ببرند. بهمین جهت اکنون از این پادشاه تصاویر مختلفی که نقاشان هندی یا اروپائی کشیده‌اند در دست است، معروفترین نقاشان زمان او آقارضا پسر علی‌اصغر کاشانی است که نقاش چیره دست شاه طهماسب بود و در خدمت برادرزاده او سلطان ابراهیم میرزا پسر میرد و مخصوصاً در ساختن کوه و درخت مهارت بسیار داشت. شاه عباس به آقارضا با آنکه کاهل طبع بود و بیشتر با طبقات زیر دست

معاشرت میکرد و بکار کشتی‌گیری و زور آزمائی بیش از نقاشی میل داشت علاقه و توجه بسیار نشان میداد چنانکه یکبار چون آقارضا صورتی بسیار زیبا ساخته بود بردست او بوسه زد^{۲۵}.

نقاش چیره دست دیگری نیز با شاهعباس و آقارضا معاصر بوده است که آثار خود را رضا عباسی رقم نمیکرده است. وی به شبیه‌سازی بیشتر مایل بوده و در میان آثاری که از او باقی مانده صورتهای تنها از اشخاص یا مجالس چند نفری با صورتهای انسان و حیوان بیشتر دیده میشود. نقاشیهای دیواری کاخ عالی‌قاپو و سردر بازار شاهی در اصفهان و یکی از منازل قدیمی جلفای ارامنه در اصفهان کار رضای عباسی و شاگردان اوست.

نقاشان دیگر دربار شاهعباس که مورد مهر و ملامت او بودند عبارتند از: صادق‌بیک افشار - حبیب‌الله ساوجی - مصور کاشی - سیاوش‌بیک - شیخ محمد سبزواری نقاش و خوشنویس که کشیدن تصاویر فرنگی را در ایران متداول ساخت - علی‌اصغر کاشی پدر آقارضا - میریحیی تبریزی - مولانا کیک هراتی - حکیم لایق - ملا یگانه - ملا یکتا - ملا مفید و ملا ترابی که این پنج نفر آخری از مردم بلخ و در خدمت امام‌قلی‌خان امیرالامرای فارس بودند^{۲۶}.

شاهعباس به موسیقی توجه و علاقه بسیار داشت و هر گاه که از کار سیاست و ملکه‌داری فراغت می‌یافت بمجلس بزم و طرب می‌نشست. نوازندگان چیره‌دست را عزیز میداشت و در حلقه ندیمان خود داخل میکرد. خود نیز از فن موسیقی و رموز نوازندگی آگاه بود گاه ساز میزد و گاه تصنیف میساخت تصنیفات او در سراسر ایران مشهور و زبازرد خاص و عام بوده است. در مجالس خصوصی و در میهمانیهای رسمی او همیشه مطربان و نوازندگان حاضر بودند و با نغمات موسیقی شخص شاه یا مهمانانش را سرگرم میکردند حتی وقتیکه شاه با مهمانان خود مشغول صحبت بود نوازندگان دست از کار خود نمی‌کشیدند و همچنان میخواندند و میزدند و از دستگاهی به دستگاه دیگر می‌پرداختند ولی در اینگونه مواقع چنان آهسته میزدند که صدای ساز و آواز ایشان مانع صحبت شاه و دیگران نشود. شاه اصولاً موسیقی آهسته و ملایم را بسیار دوست میداشت و غالباً بی‌آنکه سخنی گوید تنها می‌نشست و ساعتها به‌نوا و آوازی که می‌پسندید گوش میداد و در اینگونه مواقع قیافه‌اش غمگین و متأثر می‌نمود و چون بحال طبیعی باز

۲۴ - اقتباس از مجلد دوم کتاب زندگانی شاهعباس اول تألیف استاد نصرالله فلسفی صفحه ۵۵.
 ۲۵ - جلد دوم زندگانی شاه عباس دوم تألیف نصرالله فلسفی صفحه ۷۱.
 ۲۶ - رجوع شود به جلد دوم زندگانی شاهعباس اول تألیف استاد فلسفی صفحه ۷۳.

می‌گشت ناگهان از جای برمیخاست و همچنان اندوهناک به‌حرم می‌رفت. مطربان حتی وقتیکه شاه از جای برخاسته بود و دست از نوازندگی باز نمیداشتند بلکه به‌او نزدیکتر میشدند و مدتی ساززان بدنبالش می‌رفتند.

رامشگران مجلس شاه گاه مرد و گاه زن و گاه از هر دو دسته بودند. از نوازندگان معروف مجالس بزم شاه عباس یکی میر فضل‌الله پسر میر مقصود بود که طنبور می‌نواخت و چون آوازی خوش داشت نزد شاه عزیز شد و درحالت مجلس‌نویسان وی درآمد و بعد از آن به منصب وزارت غلامان شاهی رسید. دیگر سه نوازنده و خواننده بنام افندی خواننده و حافظ نائی و حافظ جامی که از رامشگران مخصوص او بودند و برای هر یک از ایشان در یکی از محلات اصفهان خانه‌ای ساخت و آن محله را محله نغمه نامید. دیگر احمد کمانچه‌ای و شاه مراد خوانساری که در کار موسیقی هنرمند و در تصنیف‌سازی استاد بود و تصنیفی در مقام دو گاه و نوروز و صبا ساخته بود که بدین بیت آغاز میشد:

صد داغ به دل دارم زان دلبر شیدائی

آزرده دلی دارم من دانه و رسوائی

شاه عباس این تصنیف را بسیار دوست میداشت و شاه‌مراد را به‌پادشاه ساختن آن انعام و خلعت داد^{۳۷}.

هنر معماری در دوران شاه‌عباس اول به‌اوج اعتدالی خود رسید و معماران قابل این دوره مانند استاد حسین اصفهانی و استاد محمدرضا اصفهانی و استاد علی‌اکبر اصفهانی توانستند آثاری بدیع و پاینده بوجود آورند. شاه‌عباس شخصاً به‌مهارت و قابلیت این استادان توجه خاص داشت و در بزرگداشت آنها میکوشید نام استاد محمدرضا فرزند استاد حسین و معمار لایق مسجد شیخ لطف‌الله بدستور شاه در محراب این مسجد بیادگار گذاشته شد و در دو لوحه کوچک که پخت نستعلیق سفید برزمینه کاشی لاجوردی معرق که در داخل محراب مسجد شیخ لطف‌الله در بین کاشیهای معرق محراب جای داده شده این عبارات را هنوز قرائت میکنیم:

«عمل فتیر حتیر محتاج برحمت خدا. محمدرضا بن

استاد حسین بناء اصفهانی ۱۰۲۸».

استاد حسین پدر استاد محمدرضا که در این کتیبه بنام او اشاره شده نیز همان کسی است که پل اللهوردیخان یا پل چهارباغ را بنا کرده است.

در سردر مجلل مسجد شاه اصفهان که در جنوب میدان نقش‌جهان بنا شده و یک اثر بیمانند جهانی و یک مجموعه عظیم معماری بی‌نظیر و منحصر بفرد دنیاست برای تجلیل از مقام استادی معمار عالیقدر آن استاد علی‌اکبر اصفهانی نام

او در ذیل کتیبه‌ای که نام پادشاه را دربر دارد در یک جمله بشرح زیر ذکر شده:

«... و بمعناریه من فی العمل کالمهندسین وهونادر الاوانی استاد علی‌اکبر اصفهانی...»

علاقه شاه عباس به عمران و آبادی و ساختمان مساجد و قصرها و پل‌ها و بازارها و میدانی و راهها در همه نوشته‌های نویسندگان ایرانی و غیرایرانی منعکس است. مجموعه آثار بی‌نظیر میدان نقش‌جهان و طرح خیابان عظیم چهارباغ از عظمت فکر و نبوغ ذاتی وی و فکر خلاقه معماران و هنرمندان ایرانی آن عصر حکایت دارد و در این شیوه مرضیه امراء و ندما و نزدیکان شاه هم به‌او تأسی کرده و هر یک اثری بوجود آوردند که امروز در ردیف آثار تاریخی و هنری ارزنده اصفهان محسوب میشود مانند مسجد مقصودییک که ناظر او مقصودییک بنا کرد و مسجد سفره‌چی که خلق‌بییک سفره‌چی وی بنا نمود یا مسجد جارچی که جارچی‌باشی وی در بازار اصفهان بنا نمود^{۳۸}.

توجه شاه‌عباس دوم (۱۰۷۷ - ۱۰۵۲) نیز به‌هنرمندان و توسعه پایتخت و ایجاد ساختمانهای جدید بسیار بوده است. شاردن (Jean Chardin) جهانگرد فرانسوی که مدتی در اصفهان بسر برده درباره او چنین نوشته است:

«آنچه را شاه ساخته از حیث وسعت شگرف است زیرا محیط بناها و باغها باندازه یک فرسخ است و رودخانه از وسط آن میگذرد. محله مردانه در یک سمت و محله زنانه در سمت دیگر است و بوسیله پل جویی (یکی از پلهای تاریخی اصفهان از دوره صفویه که بین پل اللهوردی‌خان و پل خواجو قرار دارد) با هم ارتباط دارند. خیابانهای باغهای این کاخ باشکوه پر از درخت و باغچه‌های آن مملو از گل است. شاه ایران در تمام قلمرو خود صاحب کاخهای بسیار است. زمانیکه این کتاب را می‌نوشتم تنها در شهر اصفهان ۳۷ قصر سلطنتی وجود داشت و روز بروز رو به‌تزايد میرود».

اتهام قصر چهلستون و آینه‌خانه و بنای عمارت هفت‌دست و نمکدان و کاخهای باغ سعادت‌آباد اصفهان (باغ وسیعی که بین پل اللهوردی‌خان و پل خواجو در ساحل جنوبی رودخانه قرار داشته است) و بنای کلیسای وانک در جلفا و مسجد حکیم از آثار دوران پادشاهی وی در اصفهان است. چون این پادشاه به نقاشی اشتیاق فراوان داشته است از طرف نماینده شرکت هلندی در اصفهان دونفر نقاش بخدمت وی گماشته شده بود بنام آنژل (Angel) و لوکار (Lokar) تصور می‌رود وجود این دو نفر در کشیدن بعضی از تابلوهای اروپائی در کاخ چهلستون و همچنین بعضی از تصاویر مذهبی کلیسای وانک مؤثر واقع شده باشد.

منابع این مقاله

- ۱ - تاریخ ادبیات ایران ، جلد اول و دوم و سوم
تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا
- ۲ - تاریخ عرب تا دیالمه
تألیف عباس پرویز
- ۳ - دیالمه و غزنویان
تألیف عباس پرویز
- ۴ - تاریخ ادبیات ایران ، جلد اول و دوم و سوم
تألیف پروفسور ادوارد برون
- ۵ - تاریخ فرهنگ ایران
دکتر عیسی صدیق
- ۶ - تاریخ اجتماعی ایران در سه جلد
تألیف مرتضی راوندی
- ۷ - ایرانشهر در دو جلد
از انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران
- ۸ - تاریخ عمومی و ایران
تألیف عباس اقبال چاپ ۱۳۱۸
- ۹ - شاهنشاهی عضدالدوله
تألیف علی‌اسغر فقیهی - چاپ تهران
- ۱۰ - صنایع اسلامی
تألیف دکتر س. م. دیماند
ترجمه دکتر عبدالله فریار
- ۱۱ - میراث ایران
تألیف سیزده تن از خاورشناسان
- ۱۲ - زندگانی شاه عباس اول
تألیف نصرالله فلسفی
- ۱۳ - شاهکارهای هنر ایران
اثر پروفسور آرتور اپهام پوپ
- ۱۴ - گنجینه آثار تاریخی اصفهان
تألیف دکتر لطف‌الله هنرفر
- ۱۵ - جلد سوم و چهارم تاریخ حبیب‌السیر تألیف
خواندمیر

- ۲۷ - جلد دوم زندگانی شاه‌عباس اول تألیف نصرالله فلسفی
صفحه ۲۴۵ .
- ۲۸ - برای اطلاع از شرح مفصل آثار تاریخی و هنری دوران
شاه‌عباس‌کبیر در اصفهان مراجعه شود به کتاب « گنجینه آثار تاریخی
اصفهان » از نگارنده این مقاله .
- ۲۹ - تاریخ تمدن ویل دورانت جلد ۲۱ صفحه ۵۷۰ .
- ۳۰ - تاریخ تمدن ویل دورانت - آغاز عصر خرد صفحه ۵۶۵ .

بزرگترین شاعر دوران صفویه صائب تبریزی در دوران
این پادشاه می‌زیست و عده‌ای از علمای بزرگ مذهب شیعه
نیز دوران سلطنت او را درک کرده‌اند .

با آنکه شاهان آخری سلسله صفویه مانند شاه سلیمان
و شاه سلطان‌حسین افرادی عیاش و نالایق برای امر سلطنت
بودند ولی باز در توجه به هنرمندان و افزودن بر آثار هنری
اصفهان نقش مؤثری داشتند . بقایای کاخ معظم هشت بهشت
و تالار اشرف و مجموعه نفیس مدرسه سلطانی چهارباغ
و کاروانسرای مادرشاه (محل فعلی مهمانسرای شاه‌عباس‌کبیر)
و بازار سلطانی چهارباغ دلیل بارزی بر جنبه هنرپروری
پادشاهان آخری سلسله صفویه است . در عصر صفویه پارچه‌بافی
صنعت و هنر عمده‌ای بود . پارچه‌هایی که ناساجان ایران در این
دوره بخصوص در زمان شاه‌عباس یافته‌اند در تمام تاریخ هنر
ناساجی ایران نظیر ندارد . طراحان و بافندگان و رنگرزان
قسمت عمده‌ای از شهر اصفهان را به خود اختصاص داده بودند
و شماره آنان به‌هزاران نفر میرسید . محصولات آنان قسمت
اعظم صادرات ایران را تشکیل میداد و شهرت ایران از لحاظ
بافتن اطلس و مخمل و تافته و پارچه‌های گلدوزی شده
در اطراف و اکناف جهان بیشتر میشد . شاه‌عباس هنگامی که
میخواست هدیه مخصوصی به کسی بدهد معمولاً یکی از
شاهکارهای بافندگی ایران را انتخاب میکرد . شاردن می‌نویسد:
تعداد جامه‌هایی که وی بدین ترتیب می‌بخشد بیشمار است .
در موارد رسمی شاه و درباریان جامه‌ای ابریشمی و زری برتن
میکردند و در نظر شاردن هیچ درباری از این حیث به پای
دربار ایران نمی‌رسید همچنین می‌نویسد: هنر رنگرزی در ایران
ظاهراً بیش از اروپا پیشرفت کرده است و رنگهای ایرانی
بمراتب یکدم‌تر و روشن‌تر و ثابت‌ترند نظیر مخملهای کاشان
در هیچ کجا بافته نمیشد . قطعاتی از آنها جزء اشیاء ذی‌قیمت
موزه‌های پستن ، نیویورک ، سانفرانسیسکو و واشنگتن است .
در میان غنائمی که پس از طرد ترکان عثمانی از وین بدست
عیسویان افتاد (۱۶۸۳) یک تخته قالی از مخمل ابریشمی‌زری
بود که ظاهراً در اصفهان در دوره شاه عباس بافته شده بود^{۳۹} .
این مقاله را با اظهار نظر مورخ معروف معاصر ویل دورانت
Will Durant درباره شاه‌عباس و عصر صفویه و هنرپروری
این سلسله پایان میدهیم . ویل دورانت چنین نوشته است :
مرگ او در سال ۱۶۲۹ به دوره عظمت هنر و فرمانروائی سلسله
صفویه پایان داد اما نظم و ترتیبی که بر اثر کوششهای هماهنگ
او بوجود آمده بود تقریباً یک قرن دیگر دوام یافت . سلسله
صفویه با وجود داشتن عده‌ای پادشاه بی‌کفایت توانست تا دوره
انقراض خود بدست افغانان پایدار بماند (۱۷۲۲ - ۱۷۳۰)
هنر دوره صفوی حتی در آن دوره انحطاط سیاهی جزء
محصولات مذهب ذوق و مهارت بشر بشمار میرفت^{۴۰} .